

The Publication of "Megillah" is made possible by the generous contributions of our supporters.

Megillah would like to thank all of those who responded to our request in the past issues by sending in their contributions. The names of contributors appear below in alphabetical order within each category. Contributions of \$50 or more will be recognized for one year in Megillah.

Megillah

מגילה מגילא



چاپ و نشر «مگیلا» فقط با کمک مالی و تشویق افراد جامعه امکان پذیر است. مگیلا بدینوسیله از اشخاص زیر که به تقاضای ما جواب مثبت داده و هدایای مالی خود را به ما ارسال کرده اند صمیمانه تشکر مینماید. این اسامی در هر قسمت به ترتیب القبای انگلیسی میباشد. اسامی کسانی که بیشتر از ۵۰ دلار کمک کرده اند برای یک سال در مگیلا درج خواهد شد.

\$1,000 and above

Nassimi Family

\$500 and above

Mr. & Mrs. Joseph Davoudzadeh

Mr. & Mrs. Moussa Etesami

Mr. & Mrs. Abdi Yaghoubi

\$260 and above

Mrs. Floria Asher & Family

Mr. Moussa Banilivi & Family

Mrs. Yafa Hakimian (Mortezazadeh) & Family

Mr. & Mrs. Fatollah Hematian

Mr. & Mrs. Aminagha Khordian

Mr. & Mrs. Hadji Nemati

Mr. & Mrs. Parviz Roubeni

Mr. & Mrs. Mansour Zar

\$100 and above

Mr. Daniel Amini

Mr. & Mrs. David Aminia

Mr. & Mrs. Khosrow Banilivi

Mr. & Mrs. Lotfollah Banilevi

Mr. & Mrs. David Bichupan

Mr. & Mrs. Eliahou Broukhim

Mr. & Mrs. Soloman Cohen

Mr. & Mrs. Aghakhan Davoodzadeh

Mr. & Mrs. Manoucher Edalati

Mr. & Mrs. Cyrus Elia

Mr. & Mrs. Yaghoub Gorgian

Mr. & Mrs. Changiz Hakimi & Sons

Mr. & Mrs. Albert Hakimian

Mr. & Mrs. Danial Ilian

Mr. & Mrs. Jacob Ismaili

Mr. & Mrs. Joseph Lavian (London)

Mr. Steve Levy

Mr. & Mrs. Avraham Moheban

Mr. & Mrs. Houshang Rafinia

Mr. & Mrs. Houshang Zareh

\$50 and above

Mr. & Mrs. Nassrollah Alishahian

Mr. & Mrs. Aram Bakshhi

Mr. & Mrs. David Bassalali

Elishaoff

Mrs. Sara Bassaleli

Mrs. Jaffa Bichupan

Mr. & Mrs. Robert Davoodzadeh

Dr. Farrokh Dilmanian

Mr. & Mrs. Martin Ghodsi

Mr. & Mrs. Amir Gordjian

Mr. & Mrs. Robert Hadi

Mr. & Mrs. Aghajan Hakimian

Mr. & Mrs. Friedoon Hakimian (Lotfolahzadeh)

Mr. & Mrs. Lotfollah Hakimian

(Javadoff)

Mr. & Mrs. Parviz Hakimian

(Mortezazadeh)

Mr. Phillip Hakimian

Mr. & Mrs. Samuel Hoshmand

Mr. & Mrs. Daniel Ilian

Mr. Moussa Kashimallak

Mr. & Mrs. Farajollah Kashimallak

Mr. & Mrs. Fereydoun Kashimallak

Mrs. Esther Kelaty

Mr. & Mrs. Eshagh Kohanim

Mr. Steve Levy

Mr. Daniel Mordechai

Mrs. Nazi Nabavian & Son

Mr. & Mrs. Jalal Zar

Mr. & Mrs. Nasser Zar

Under \$50

Mr. & Mrs. Salim Morad

Mr. Benjamin Aminoff

Mr. & Mrs. Younes Dilmanian

Mr. & Mrs. Ebrahim Sani

۵۰ دلار و به بالا

خانم و آقای نصراله البشاهیان

خانم و آقای آرام بخشی

خانم و آقای دیوید بصلتلی (البشاف)

خانم سارا بصلتلی

خانم یافا بی چوپان

آقای روبرت داودزاده

آقای دکتر فرخ دیلمانیان

خانم و آقای مارتین قدسی

خانم و آقای امیر گرجیان

خانم و آقای روبرت هادی

خانم و آقای آقاجان حکیمیان

خانم و آقای فریدون حکیمیان (لطف اله زاده)

خانم و آقای لطف اله حکیمیان

(جوادف)

خانم و آقای پرویز حکیمیان

(مرتضی زاده)

آقای فیلیپ حکیمیان

خانم و آقای شموئل هوشمند

خانم و آقای دانیل ایلیان

آقای موسی کاشی ملاک

خانم و آقای فرج اله کاشی ملاک

خانم و آقای فریدون کاشی ملاک

خانم استر کلاتی

خانم و آقای اسحق کهنیم

آقای استیو لیوی

آقای دانیل مردخای

خانم نازی نبویان و فامیل

خانم و آقای جلال زر

خانم و آقای ناصر زر

زیر ۵۰ دلار

آقای بنجامین امین اف

خانم و آقای یونس دیلمانیان

خانم و آقای سلیم مراد

خانم و آقای ابراهیم سانی

۱۰۰۰ دلار و به بالا

خانواده نسیمی

۵۰۰ دلار و به بالا

خانم و آقای ژوزف داودزاده

خانم و آقای موسی اعتصامی

خانم و آقای عبدی یعقوبی

۲۶۰ دلار به بالا

خانم فلوریا آشر و خانواده

آقای موسی بنی لیوی و فامیل

خانم یافا حکیمیان (مرتضی زاده) و فامیل

خانم و آقای فتح اله همتیان

خانم و آقای امین آقا خوردیان

خانم و آقای حاجی نعمتی

خانم و آقای پرویز روبنی

خانم و آقای منصور زر

۱۰۰ دلار و به بالا

آقای دانیل امینی

خانم و آقای دیوید امین نیا

خانم و آقای خسرو بنی لیوی

خانم و آقای لطف اله بنی لیوی

خانم و آقای دیوید بی چوپان

خانم و آقای الیاهو بروخیم

خانم و آقای آقاجان داودزاده

خانم و آقای سلیمان کهن

خانم و آقای منوچهر عدالتی

خانم و آقای سیروس ایلیان

خانم و آقای یعقوب گرجیان

خانم و آقای چنگیز حکیمی و فامیل

خانم و آقای آلبرت حکیمیان

خانم و آقای دانیال ایلیان

خانم و آقای جیکوب اسماعیلی

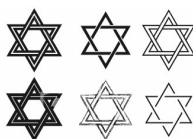
خانم و آقای یوسف لایوان (لندن)

آقای استیو لیوی

خانم و آقای اوراهام مجبان

خانم و آقای هوشنگ رفیع نیا

خانم و آقای هوشنگ زارح



لشکر عشق

تضمین غزل معروف سعدی از «شهریار»



گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

ای که از کلک هنر ، نقش دل انگیز خدایی
حیف باشد مه من کاین همه از مهر جدایی
گفته بودی جگرم خون نکنی باز کجایی
«من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی
عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی»
مدعی طعنه زند در غم عشق تو زیادم
وین نداند که من از بهر غم عشق تو زادم
نغمه بلبل شیراز نرفته ست ز یادم
«دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی»
تیر را قوت پرهیز نباشد ز نشانه
مرغ مسکین چه کند گر نرود در پی دانه
پای عاشق نتوان بست به افسون و فسانه
«ای که گفתי مرو اندر پی خوبان زمانه
ما کجاییم در این بحر تفکر تو کجایی»
تا فکندم به سر کوی وفا رخت اقامت
عمر، بی دوست ندامت شد و با دوست غرامت
سر و جان و زر و جا هم همه گو، رو به سلامت
«عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت
همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی»
درد بیمار نپرسند به شهر تو طیبیان
کس در این شهر ندارد سر تیمار غریبان
نتوان گفت غم از بیم رقیبان به حبیبان
«حلقه بر در نتوانم زدن از بیم رقیبان
این توانم که بیایم سر کویت به گدایی»
گرد گلزار رخ تست غبار خط ریحان
چون نگارین خط تذهیب به دیباچه قرآن
ای لبت آیت رحمت دهند نقطه ایمان
«آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان
که دل اهل نظر برد که سریست خدایی»
هر شب هجر بر آنم که اگر وصل بجویم
همه چون نی به فغان آییم و چون چنگ بمویم
لیک مدهوش شوم چون سر زلف تو ببویم
«گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی»

چرخ امشب که به کام دل ما خواسته گشتن
دامن وصل تو نتوان به رقیبان تو هشتن
نتوان از تو برای دل همسایه گذشتن
«شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن
تا که همسایه نداند که تو در خانه مایی»
سعدی این گفت و شد از گفته خود باز پشیمان
که مریض تب عشق تو هدر گوید و هذیان
به شب تیره نهفتن نتوان ماه درخشان
«کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان
پرتو روی تو گوید که تو در خانه ی مایی»
نرگس مست تو مستوری مردم نگزیند
دست گلچین نرسد تا گلی از شاخ تو چیند
جلوه کن جلوه که خورشید به خلوت نشیند
«پرده بردار که بیگانه خود آن روی نبیند
تو بزرگی و در آینه ی کوچک نمایی»
نازم آن سر که چو گیسوی تو در پای تو ریزد
نازم آن پای که از کوی وفای تو نخیزد
شهریار آن نه که با لشکر عشق تو ستیزد
«سعدی آن نیست که هرگز ز کمند تو گریزد
که بدانست که در بند تو خوشتر ز رهایی»

جدول و سرگرمی

طرح از: داریوش رحمانی

پس از حل جدول در خانه های اطراف جدول بنام یک نویسنده و سه اثرش پی خواهید برد.

افقی:

۱- همین جوری هم اهل ایران است - پایتخت اروپائی - وسیله نظافت دهان
 ۲- رابط بین پیچ و مهره - باز شده - از سرکه های وطنی
 ۳- مشهور و نامی - برداشت گندم و جو - ترب و تربچه این چنین هستند
 ۴- قوت غالب - آسمانی - فرمان ۵- سودای ناله - صحبت از خزنده گزنده است
 ۵- تربیت - نوعی خط کش ۶- کلمه ندا - پول - از آلات موسیقی
 ۷- شهری در جنوب آمریکا - ترمینال ۸- یاغی و سرکش - نوعی قراول
 ۹- فریاد بلند ۹- فرشتگان - نیک صیرت ۱۰- نفس - از حروف یونانی
 ۱۱- با شش میآید - شهری در آلمان - بی اعتماد - صدای درد ۱۲- پول رایج - از فصول - خوشبختی ۱۳- پیدا کردن مسیر - شکننده - وقت دعا بود سروته شد ۱۴- آدمی - بطور خلاصه - چیره ۱۵- حیوان دوزیست - نامی پسرانه - پیرو و تابع.

عمودی:

۱- مجنون - هندی اش معروف است - تهنیت ۲- از خدایان هندی
 ۳- از علائم ریاضی - ریشه کوچک ۳- اهل یکی از ییلاقات شمال تهران است
 ۴- خواش و تمنا - حیوان پردست و پا ۴- عصب و پی - نامزد - زیاد
 ۵- داخل عربی - جلسات بدون یافتن آن تشکیل نمیشود - امنیت بود ولی قدری بهم خورد - خیس ۶- ضمیر جمع - اشاره به نزدیک
 ۷- گشاده ۷- بعد از مرگ سهراب چه سود - از شهرهای خراسان
 ۸- فلانی - قتل و کشتن - جاویدان ۹- از میوه های جالیزی - از مقاطع درسی
 ۱۰- دانشنامه - سلسله جبالی در اروپا - بلی بزبان روسی
 ۱۱- وحشی - شرح دادنی - بسته بندی شده - خدای درویش ۱۲- بدون آن نمیتوان زیست - شغلی در حمام های عمومی - از اقوام پدری
 ۱۳- جنسی که به کشور وارد میشود - گرمخانه حمام - آسمانی بود ولی تیره و تار شد و بهم ریخت ۱۴- پشیمانان - اطلاع - دستگاه زاینده
 ۱۵- رایزنی - جمع رأی - قطع کردن.

حل جدول شماره گذشته

رمز جدول شماره گذشته، دافنه دوموره، دختر عمویم راشل، ربکا، آنا میباشد.

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
ر	د	ن	ا	س	ک	ل	ا	م	ت	ر	و	ک	ه	م
د	و	ا	و	ن	د	م	ا	و	ر	ب	ا	ر	ک	و
د	ر	ی	د	و	ر	م	ا	ر	ا	ر	ا	ر	م	ا
و	ا	و	ن	ا	و	ی	م	ی	ا	ز	د	ه	م	و
م	ه	ن	ا	ن	س	ا	ن	ا	ر	و	ا	و	ا	ن
ف	ت	س	ن	م	و	ن	ز	ا	ا	ب	ا	ب	ا	ر
ا	ر	ه	ا	س	ن	و	ب	ر	ه	ا	ا	ک	ی	د
و	ر	ز	و	ا	و	د	ا	ر	ز	و	ا	ر	ز	و
ل	ی	ا	ی	ل	ا	س	ا	ر	ا	ی	ا	ی	ل	ی
ن	ا	ن	ی	ا	ن	ر	س	ن	ر	ا	د	ر	ا	د
ا	پ	ا	ن	د	و	ن	ا	ل	و	ن	د	و	ن	ا
ر	ا	ه	ا	ر	ا	ج	ا	ش	ا	ج	ا	ر	ا	ه
ل	ی	ل	ی	ل	ی	ل	ی	ل	ی	ل	ی	ل	ی	ل
م	ا	ز	م	ا	ز	م	ا	ز	م	ا	ز	م	ا	ز
و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و	ا	و
س	ی	ا	س	ی	ا	س	ی	ا	س	ی	ا	س	ی	ا

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
														1
														2
														3
														4
														5
														6
														7
														8
														9
														10
														11
														12
														13
														14
														15

ریشه های تاریخی امثال و حکم

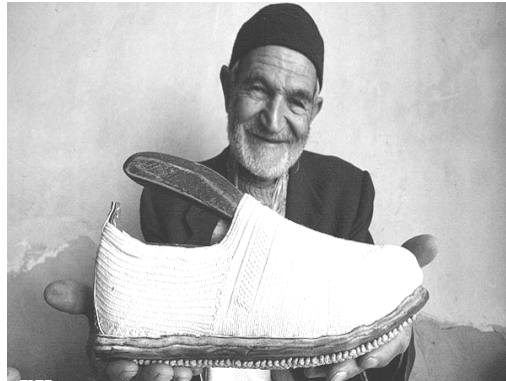
خلاصه و تنظیم از داریوش رحمانی

اقتباس از کتاب «قصه های تازه از کتابهای کهن» - نگارش مهدی آذر یزدی

دارد کفشش را پیدا میکند!

کدخدا گفت: نه ما که نمی خواهیم شرط بندی کنیم؛ مقصودم این است که همیشه باید کارها حساب داشته باشد. نوکرش گفت: کار من همیشه حساب دارد؛ از امروز هر وقت دلتان خواست می توانید مرا امتحان کنید. شرط می بندم که کارهای من با حساب شما اختلافش خیلی کم خواهد بود.

کدخدا گفت: بسیار خوب و فردا بیست نفر میهمان داشت که همه در اتاق نشسته بودند و از هر چیزی صحبت میکردند. کم کم حرف از کارگر و خدمتگزار پیش آمد. کدخدا گفت، من که از نوکرم بسیار راضی هستم؛ جوان سربراه و سربزیری است و خیلی هم چابک و زرنگ است و از بس حواسش به کارش جمع است وقتی او را دنبال



کاری میفرستم میتوانم حساب کنم که چه وقت برمیگردد. مهمان ها گفتند خیلی خوب است که انسان این طور شاگرد زرنگی داشته باشد. کدخدا گفت: همین الان او را دنبال کاری میفرستم و ببینید که چطور بموقع برمیگردد. نوکرش را صدا زد و گفت زود برو خانه حسینقلی خان، آن طرف رودخانه و اگر هست بگو کدخدا در خانه منتظرت هست و می خواهد تو را ببیند. زود برو و برگرد. عبدالله گفت: ای بچشم؛ و از اتاق بیرون رفت.

کدخدا به مهمان ها گفت حالا من برای شما حساب میکنم، عبدالله حالا از خانه بیرون رفت... حالا بسر کوچه رسیده و تا سر رودخانه پنج دقیقه راه است. حالا عبدالله دارد تند می رود. حالا به رودخانه رسید! حالا دارد از پل رد میشود و تا خانه حسینقلی خان ده دقیقه راه است. بعد کدخدا قدری صحبت کرد و گفت حالا عبدالله به خانه حسینقلی رسیده، فرق نمیکند که در خانه بوده یا نبوده، پیغام را می رساند و برمیگردد. حالا به رودخانه رسیده... حالا به در خانه رسیده. حالا آمده پشت در اتاق. بعد کدخدا با صدای بلند صدا زد «عبدالله». عبدالله از پشت درب گفت: بله آقا، همه مهمان ها تعجب کردند.

کدخدا پرسید: حسینقلی خانه بود یا نبود؟ عبدالله گفت: آقا من هنوز نرفته ام، دارم دنبال کفشم میگردم! الان کفشم را پیدا میکنم و می روم؛ خیالتان راحت باشد!

این مثل را در موردی بکار میبرند که کسی برخلاف انتظار در کاری بیش از اندازه تأخیر کرده باشد. مثلاً شخصی به دیگری بدهکار است و قول داده برود از شهر دیگر طلبش را وصول کند و فلان روز بیاید و قرضش را بپردازد ولی مدتی او را نمی بیند، بعد که او را می بیند و می پرسد طلب ها وصول شد؟ میگوید هر چه فکر میکنم توی این سرما و بارندگی سفر کردن مشکل است. پس میگویند هنوز داری کفشش را پیدا می کنی؟

اما داستان پیدا کردن کفش:

شخصی که کدخدای محله بود روزی ناخوش شد و رفت به خانه طبیبی که با او آشنا بود؛ طبیب معاینه کرد و نسخه نوشت و گفت این دوا را همین الان باید تهیه کنی و بخوری. بیمار گفت امروز که جمعه است همه

داروخانه ها بسته اند. طبیب گفت نه، یک داروخانه در فلان کوچه آن سر شهر باز است. من حالا می فرستم دوا را بگیرند؛ «خانه شاگردش» را به نام عبدالله صدا زد و گفت فوری برو از داروخانه فلان دارو را بگیر و بیاور. وقتی نوکر از خانه بیرون رفت، طبیب به دوستش گفت: شما هیچ نگران نباشید که همین الان دوا را می آورد. نوکر خوب هم نعمت بزرگی است و این عبدالله بقدری در کارش زرنگ است که همیشه من می توانم حساب کنم که وقتی دنبال کاری می رود درست چه موقع برمیگردد. مثلاً من میدانم همین الان به در داروخانه رسیده... طبیب قدری دیگر حرف زد و بعد گفت همین حالا است که عبدالله سر میرسد. بعد صدا زد «عبدالله؟» نوکر که برگشته بود از پشت در گفت، بله آقا آوردم. طبیب بدوستش گفت: «نگفتم! من که گفتم همین حالا برمیگردد.»

کدخدا دوا را گرفت و از زرنگی «خانه شاگرد» طبیب ممنون شد و بخانه برگشت و خودش هم در خانه نوکری داشت که اتفاقاً اسم او هم عبدالله بود و آدم بسیار سهل انگاری بود. کدخدا آنچه را که دیده بود برای نوکر خود شرح داد و گفت: آدم باید این طور فرزند چابک باشد و وقتی که ترا دنبال کاری میفرستم بموقع برگردی. مردم حتی میتوانند دقیقه به دقیقه حساب کنند که شاگردشان در کجاست و تو... نوکرش گفت: شما اشتباه میکنید؛ من از شاگرد دکتر هم زرنگ تر هستم؛ میخواهید الان بروم از داروخانه چیزی بخرم و بیاورم تا ببینید که من زرنگترم یا او؟!

دارای ریشه ای یهودی بوده ولی طبق این قانون اسلام آورده اند . ابوالرحمان الحریانی یکی از این افراد است که مدت کوتاهی نیز یک مسئولیت کلیدی را در یمن بر عهده داشته است .

در فاصله بین سال های ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۰ و به دنبال افزایش فشار بر یهودیان ، بیش از ۵۰,۰۰۰ نفر از یهودیان یمن به کشورهای دیگر منجمله اسرائیل مهاجرت نموده اند. اسناد تاریخی نشان می دهد که در سال ۱۹۴۷ تنها در عدن (یکی از شهرهای یمن) ۸۲ نفر از یهودیان توسط گروه های تندرو به قتل رسیده اند .

در حال حاضر اجتماع یهودیان در یمن به دو اجتماع کوچک در بیت هراش و رایده خلاصه می گردد. یهودیان ساکن بیت هراش از امکاناتی مانند کنیسا ، میقوه ، یشیوا و مدرسه علوم دینی دختران بهره مندند . این امکانات را یک گروه خارجی در این شهر فراهم نموده اند . در این شهر همچنین یک راه امور دینی یهودیان را مدیریت می کند . در رایده که در ۴۵ مایلی صنعا قرار گرفته است امکانات کمتری برای زیست یهودیان وجود دارد . در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۸ راه جوان این شهر (موشه یاپیش النهاری) توسط عوامل یک گروه تندرو به قتل رسید. این راه در هنگام قتل تنها ۳۰ سال داشت . علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن طی طرحی قصد دارد یهودیان باقی مانده در یمن را به شهر صنعا و به یک نقطه امن منتقل نماید . طبق این طرح هر خانواده یهودی قطعه ای زمین نیز جهت ساخت خانه دریافت خواهد کرد.

در فاصله بین سال های ۱۸۶۱ تا ۱۹۹۳ و به دنبال افزایش فشار بر یهودیان یمن سه جنبش مسیحایی (ماشیخ دروغین) در یمن پدید آمد . آخرین این جنبش ها در فاصله ۱۸۸۸ تا ۱۹۹۳ اتفاق افتاد . در این جنبش شخصی به نام یوسف عبدالله ادعا نمود که ماشیخ است . یهودیان یمن از محدود یهودیانی هستند که در شنبه ها و اعیاد هر

دور جدید مهاجرت یهودیان یمن به اسرائیل

در پی آزار پیکارجویان اسلامگرای یمن در اوایل سال ۲۰۰۷، یک حاخام یمنی به همراه ۶۰ تن یهودی، از شهر محل سکونتشان در شمال یمن مجبور به فرار شدند تا شاید بتوانند مکان امنی در نزدیکی صنعا بیابند. مشکلات اقلیت یهودی یمنی از سال ۲۰۰۴ میلادی و پس از درگیریهای بین یکی از قبایل یمن و ارتش این کشور آغاز شد. افراد این قبیله که شاخه ای از اسلامگرایان شیعه هستند، از مخالفان رئیس جمهوری یمن، علی عبدالله صالح، هستند. این افراد رئیس جمهوری یمن را بدلیل ائتلاف کنونی با دولت آمریکا مورد اعتراض و سرزنش قرار می دهند. شورشیان یمنی خانه های یهودیان را مورد حمله قرار می دادند و پس از اینکه در جریان این حملات، تعدادی از مدارس نیز مورد حمله قرار گرفتند، آنان مجبور شدند که در خانه های خود به آموزش و تدریس فرزندانشان اقدام نمایند.

سالهای همزیستی میان مسلمانان و یهودیان این کشور به پایان رسیده است. یهودیان یمن که از ساکنان اصلی این سرزمین هستند و در سالهای اخیر در معرض آزار و انواع مزاحمتها از طرف گروههایی در جامعه، بخصوص مسلمانان افراطی قرار دارند، از حمایتهای دولت

دو متن عبری و آرامی تورات را قرائت می نمایند. کودکان یهودی یمن تقریباً از ۶ سالگی در خواندن تورات تسلط می یابند. یهودیان یمن ملودی خاصی برای قرائت تورات و همچنین متونی مانند طومار استر ، مرثی یرمیا ، میشله و تهیلیم دارند که مشابه آن را در کمتر جامعه ای از یهودیان دنیا می توان یافت. یهودیان یمن در کنیسا روی فرش می نشینند و حتی در حال حاضر و پس از مهاجرت نیز این رسم خود را حفظ کرده اند. گویا این سنت از رسم مسلمانان در مساجد یمن وام گرفته شده است.

در بین یهودیان یمن دانشمندان بنامی نیز دیده می شوند . برای نمونه می توان به افراد زیر اشاره کرد :

- تنتل بن یشعیا : این شخص در قرن ۱۴ میلادی تفسیری به زبان عربی بر تورات نوشته است .
- سعدیا الدانی : ترجمه سه کتاب وییقرا ، بمیدبار و دواریم به عربی در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی
- اوراهام بن شلومو : ترجمه نویثیم به عربی
- داوید بر عمرام الدانی (۱۴۱۳-۱۴۳۰ م .) : نویسنده میدراش هگادول

در بین یهودیان یمن (البته در زمان زیست در یمن) گروههای مختلفی نیز شناسایی شده است . از این گروه ها می توان به گروه های بلدی(برگرفته از واژه عربی بلد به معنای شهر)، شامی(برگرفته از واژه شام پایتخت سوریه) و مایموندیس(وابسته به بن میمون (هارامبام) اشاره نمود . تفاوت عقیدتی این سه گروه در پذیرفتن یا نپذیرفتن قبلا، تلمود و میشنه تورا (کتاب منسوب به هارامبام) است. در برخی از متون نماز این سه گروه نیز تفاوتهایی دیده شده است. در حال حاضر اکثر یهودیان یمن از رسوم سفارادی تبعیت می نمایند.

این کشور برخوردارند. دولت، امنیت یهودیان شمال یمن را با استقرار نیروهای نظامی در اماکنی که برای اسکان آنان اختصاص داده، تأمین می نماید. ولی به هر حال یهودیان یمن از وضعیت معیشتی خود شاکیند. وسائل کارشان که بیشتر در حوزه صنایع دستی است، به هنگام فرار از محل زندگی، مفقود شده است.

یهودیان از تغییر رفتار مسلمانان در تعجبند. چرا که معتقدند مسلمانان سالخورده این منطقه آنان را به خوبی می شناسند و به آداب و رسومشان آشنایی دارند. ولی جوانها، امروزه، هیچ نمی دانند!

با شروع مهاجرت گسترده یهودیان از یمن به اسرائیل در سالهای ۱۹۴۸، اکنون از دهها هزار یهودی ساکن یمن در اوایل قرن ۲۰ میلادی، فقط چند صد تن یهودی در این کشور باقی مانده اند. این شهروندان یهودی یمن مایل به ترک سرزمین خود نیستند. آنان می گویند که ریشه هایشان در این سرزمین است. در این سرزمین به دنیا آمده اند و در همین سرزمین هم از دنیا می روند.

برخوردهای اخیر اسرائیل و غزه بر شدت تنشها و اوضاع تأسف بار افزوده است.

یهودیان یمن

برگرفته از سایت انجمن کلیمیان تهران



"بلقیس" ملکه سبا با حضرت سلیمان می داند . بلقیس در آن زمان اریتره ، اتیوپی و یمن را تحت تسلط خود داشته است .

در برخی منابع اشاره شده است که یهودیان صنعا (پایتخت یمن) ۴۲ سال قبل از خرابی معبد اول و در زمان یرمیای نبی به این کشور مهاجرت کرده اند . در این گروه ۷۵,۰۰۰ نفری تعدادی از کاهنها و لوی ها هم حضور داشته اند .

تعدادی از تاریخدانان ریشه یهودیان هبان (از دیگر شهرهای یمن) را به زمان سلطنت هرود (پادشاه سرزمین یهودا) در زمان رومی ها و قبل از خرابی معبد دوم نسبت می دهند . گویا هرود تعدادی از شهروندان خود را به عنوان نیروهای ذخیره جهت ارتش روم به هبان فرستاده بوده است .

حکایت افسانه مانند دیگری میان یهودیان یمن متداول است که البته به ریشه آنها اشاره نداشته ولی گویای وضعیت دشوار آنها در یمن است . آنها معتقدند که در هنگام ساخت معبد دوم ، ایشان دستور عززای نبی مبنی بر برگشت به سرزمین مقدس را نادیده گرفته و به همین خاطر مورد لعن و نفرین او قرار گرفته اند . این گروه از یهودیان فقر و بیچارگی خود را ناشی از این امر دانسته و از گذاشتن نام عزرا بر فرزندان خود اکراه دارند .

وضعیت یهودیان در قرن های پنجم و ششم میلادی وضعیت مناسبی بوده است . در این محدوده زمانی حاکمان یمن روی خوشی به یهودیان نشان داده و حتی چند نفری از ایشان نیز به دین یهود گرویده اند . در قرن دهم با حاکم شدن فرقه زیدیه (از فرقه های اسلامی) بر یمن ، قوانین سختی بر یهودیان اعمال گردید . این روند تا حاکم شدن صلاح الدین ایوبی بر مصر ادامه داشت . گویا در زمان این سلطان، دانشمند یهودی یمنی یعقوب بن تنال با نوشتن نامه ای به هاراو موشه بن میمون (هارامیام) که به دربار صلاح الدین نزدیک بوده است از او می خواهد تا از طریق صلاح الدین بر حاکمان یمن فشار وارد کند تا ایشان از آزار و اذیت یهودیان دست بردارند .

یهودیان یمن در طول تاریخ زیست در این سرزمین سختی های بسیاری را تحمل نموده اند . در سال ۱۹۲۲ امام یحیی، حاکم یمن قانونی را تصویب نمود که به موجب آن کودکان یهودی زیر ۱۲ سال که به هر دلیل پدر خود را از دست می دادند، می بایستی تحت سرپرستی یک خانواده مسلمان قرار گرفته و با اقوام یهودی خود قطع رابطه نمایند . تاریخ یهودیان یمن ، افراد بسیاری را سراغ دارد که



یمن کشوری است با حدود ۵۳۰,۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۲۲ میلیون نفر جمعیت . این کشور از شمال به عربستان سعودی ، از جنوب به خلیج عدن ، از غرب به عمان و از جنوب به دریای سرخ منتهی می گردد .

قسمت شمالی این سرزمین در سال ۱۹۱۸ با جدایی از عثمانی و قسمت جنوبی آن در سال ۱۹۶۷ با خروج نیروهای انگلیسی به استقلال رسیدند . کشور یمن کنونی در ۲۲ می ۱۹۹۰ بعد از پیوستن قسمت شمالی و جنوبی این سرزمین با هم به وجود آمد . نظام این کشور جمهوری است و نخستین رئیس جمهور آن که از سال ۱۹۹۹ تا کنون بر کشور حکومت می کند علی عبدالله صالح نام دارد .

یهودیان یمن از جمله یهودیانی هستند که می توان آن ها را جزء یهودیان میزراحی طبقه بندی نمود . آداب و رسوم میزراحیها با آداب و رسوم سفارادیهها و اشکنازی ها به عنوان بزرگترین گروه های یهودی متفاوت است . در سال های اخیر و به دنبال مهاجرت های فراوان آداب و رسوم یهودیان یمن ، شباهت بسیاری با آداب سفارادیهها یافته است .

فرضیه های مختلفی در مورد ورود یهودیان به یمن وجود دارد . برخی سکونت نخستین گروه های یهودی در یمن را به زمان حضرت سلیمان نسبت می دهند . طبق این فرضیه نخستین ساکنان یهودی یمن ، کسانی هستند که توسط حضرت سلیمان جهت تهیه طلا و نقره برای ساخت معبد مقدس به آن سرزمین فرستاده شده بودند . تاریخدان عرب ابوفدا (۱۸۸۱) قدمت زیست یهودیان در یمن را به سال ۱۴۵۱ قبل از میلاد نسبت می دهد . افسانه ای نیز یهودیان یمن را حاصل ازدواج



مواد زائد غذایی در روده ها با کمک آب وارد روده بزرگ میشود و سپس بشکل مدفوع به بیرون دفع میگردد.

کلیه ها بمنزله یک دستگاه تصفیه و بازساز (Recycling) انجام وظیفه میکنند و در ۲۴ ساعت میزان ۴۵ گالون مایعات دریافتی را تصفیه نموده و آب و مواد شیمیائی سودمند را دوباره به خون برمیگردانند تا در بدن بمصرف برسد و جالب است بدانیم که تنها یک درصد از مایعات دریافتی در کلیه به شکل ادرار وارد مثانه شده و به بیرون از بدن راه می یابد.

دفع عرق از بدن و تبخیر آن باعث سرد شدن بدن شده و بخشی از گرمای بدن بویژه هنگام ورزش کاهش می یابد. با ریزش عرق، مقداری نمک (سدیم کلرید) و پتاسیوم نیز از پوست بدن خارج میشود و اگر ورزش ادامه یابد و آب و مایعات مصرف نشود ممکن است بدن گرفتار کم آبی (Dehydration) شود.

هنگام فعالیت جسمی، مقداری گرما بوسیله ماهیچه ها تولید میشود که لازم است این گرما از راه پوست خارج شود تا گرمای درونی و طبیعی بدن ثابت بماند. بدین منظور است که هنگام فعالیت، رگهای سطحی در زیر پوست گشاد میگردد.

هنگام ورزش های ملایم، ماهیچه ها با کمک اکسیژن خون چربی و مواد نشاسته ای را می سوزانند تا نیرو بدست آید. و اگر این حالت برای زمانی بلند ادامه یابد و یا آنکه به ورزش های شدیدتر پردازیم نیاز بدن تنها به مواد نشاسته ای خواهد بود.

بنابراین توصیه میشود برای بهزیستی بهتر است با مصرف مواد نشاسته ای کافی، مقدار گلوکز و قند را به شکل گلیکوژن در کبد و در ماهیچه ها ذخیره سازیم. ورزشکاران حرفه ای معمولاً شب پیش از مسابقه غذای سرشار از مواد نشاسته ای بمصرف میرسانند و بامداد روز مسابقه مایعات و مواد نشاسته ای و قندی را همراه هم دریافت می دارند.

اکسیژن: اکسیژن اکسیر زندگی است. بدون اکسیژن پس از چند لحظه مغز و دیگر اندامها از کار می افتند و زندگی پایان می یابد.

منبع اکسیژن، هوا است که از راه تنفس بوسیله حبابهای ریوی وارد مویرگها و سپس رگها شده و به سلولها و اندامها میرسد.

سوخت و ساز مواد غذایی و متابولیسم بدن با کمک اکسیژن امکان پذیر میشود. مواد غذایی، نشاسته ای، چربی و پروتیدی با کمک اکسیژن، می سوزند و نیرو و انرژی بدست می آید.

اگر هوای پیرامون زندگی آلوده باشد، سلولها و اندامها نیز مسموم می شوند. وجود مواد ناخواسته در هوا اگر دارای بو یا رنگ یا طعم غیر عادی باشد بوسیله فرد قابل تشخیص است ولی بسیاری از آلودگی های هوا قابل درک نمی باشد. بگونه مثال آلودگی هوا از راه عایق ها که در روزگار گذشته در ساختمان مسکن بکار رفته است بوسیله خود فرد قابل درک نیست ولی خطرناک است.

ریه ها باید کاملاً سالم باشند تا بتوانند به میزان کافی اکسیژن هوا را جذب بدن سازند.

گوارش و جذب مواد غذایی

گوارش: عمل گوارش از دهان آغاز و در روده باریک پایان می یابد. گوارش مواد غذایی گوناگون در مسیر لوله گوارشی به گونه یکسان صورت نمیگیرد و هر نوع ماده غذایی در بخش ویژه ای از این مسیر گوارش می یابد:

گوارش مواد نشاسته ای: گوارش مواد نشاسته ای از دهان آغاز و در روده باریک پایان می یابد:

دهان و معده: شگفتا که مواد نشاسته ای در دهان هم گوارش می یابند. برای اثبات این پدیده، تکه نانی را در دهان بگذارید تا خوب جویده شود، ملاحظه خواهید فرمود که هر چه این لقمه نان بیشتر در دهان بماند شیرین تر میشود. این شیرینی ناشی از وجود قند است که از گوارش نان در دهان بدست آمده است.

در معده، مواد نشاسته ای ممکن است شکننده شوند ولی شیره معدی اثر گوارشی روی مواد نشاسته ای ندارد.

روده باریک: بخش نخست از روده باریک، دوازدهه است (Duodenum). در دوازدهه، بیشتر مواد غذایی گوارش می یابد. لوزالمعده شیره های گوارشی خود را در این بخش میریزد. کیسه صفراوی، صفرا ساخته شده در کبد را وارد این بخش میکند.

شیره های گوارشی که از لوزالمعده وارد دوازدهه می شوند عبارتند از:

- امیلاز که مواد نشاسته ای را گوارش میدهد.
- مالتاز نیز برای گوارش مواد نشاسته ای است.
- لیپاز مواد چربی را می شکند و گوارش میدهد.
- تری پسین: برای گوارش مواد پپتیدازی است که نخست تبدیل به اسیدهای آمینه شده و سپس گوارش می یابند.
- انتروکیناز: از مخاط روده باریک ترشح شده و روی بیشتر غذاها اثر گوارشی دارد.

- صفرا (Bile) در کبد ساخته و در کیسه صفراوی وارد و ذخیره میشود تا بموقع لازم به دوازدهه بریزد. صفرا عامل اصلی گوارش چربی ها و روغن هاست. مواد چربی پس از شکسته شدن و گوارش، بوسیله مخاط روده باریک جذب خون می شوند.

چربی ها تولید کننده نیرو و انرژی هستند. چربی در زیر پوست بمنزله یک لایه عایق است که از بهدر رفتن گرمای بدن پیشگیری میکند و گرمای بدن را ثابت نگه میدارد.

چربی اندامها را می پوشاند و از آسیب روی آنها ناشی از ضربه یا سقوط جلوگیری میکند.

چربی به جذب گروهی از ویتامین های محلول کمک میکند مانند ویتامین های A و D.

مواد غذایی پس از گوارش، بوسیله مخاط روده باریک جذب و به سلولها و اندامهای گوناگون میرسد و هر سلول یا اندام مواد لازم برای ادامه رشد و نمو را بدست می آورد.

پس از جذب مواد غذایی سودمند بوسیله روده باریک، باقیمانده غذا با کمک حرکات دودی روده به روده بزرگ و سپس به سیگموئید میرسد و در پایان وارد رکتوم شده و دفع میگردد.



مواد غذایی

و سرنوشت آنها در بدن

هفت نوع مواد غذایی کدامند؟

منابع مواد غذایی، گوارش، جذب و مصرف آنها در بدن

پزشکی

از: دکتر نیسان بامداد

تن آدمی به هفت نوع گوناگون مواد غذایی نیازمند است تا بتواند اندامها و سلولها را راضی نگهدارد و بهزیستی و تندرستی بدن را تأمین کند.

هفت نوع مواد غذایی عبارتند از:

۱- مواد نشاسته ای (Carbohydrates): تولید کننده مهم نیرو و انرژی برای فعالیت ماهیچه ها و توانائی حرکت است و نیز کمک به گوارش، جذب و سوخت و ساز مواد پروتئینی و چربی (Metabolism) میکند. نتیجه آن تولید گلوکز و قند است که سلولها آنرا جذب نموده و با کمک اکسیژن آنرا به نیرو تبدیل میسازند. گلوکز به شکل گلیکوژن در ماهیچه ها و یا کبد ذخیره میشود و هنگام نیاز دوباره به شکل گلوکز آزاد میگردد و به مصرف میرسد.

۲- مواد پروتیدی (پروتئین): بزرگترین سازنده ترکیب خون و لازم برای نگهداری پوست، مو، ناخن، اندامها و ماهیچه هاست. پروتیدها تشکیل شده اند از ۲۲ اسید آمینه (Amino Acids). هشت تا از این اسیدهای آمینه را بدن قادر به تولید آنها نیست و باید از راه غذا وارد بدن شود. عمل پروتیدها در بدن، تأمین رشد، ساخت بافت ها و تعمیر آنهاست.

اگر در بدن به اندازه کافی مواد نشاسته ای و چربی برای تولید نیرو، وجود نداشته باشد، بدن ناچار میشود مواد پروتیدی را بسوزاند و باعث لاغری و ناتوانی میشود.

۳- مواد معدنی (Minerals) از خاک و آب بدست میآیند، گیاهان آنرا از آب و زمین جذب میکنند و انسان و حیوان با آشامیدن آب و مصرف سبزی و میوه آنها را وارد بدن میسازد. (کلسیم، پتاسیم، سدیم و غیره)

مواد معدنی کمک میکنند به عمل ویتامین ها در بدن. مواد معدنی برای رشد و نمو مورد نیاز است؛ به نگهداری مایعات در درون سلولها و دور تا دور آنها کمک میکند و برآیند آن ساخت بافتها و استخوانها و تنظیم سوخت و ساز است (متابولیسم).

۴- ویتامین ها: به عمل مواد شیمیائی و تولید نیرو کمک می نمایند. به تنهائی توانائی تولید نیرو ندارند ولی کمک می کنند به تبدیل مواد نشاسته ای و چربی به نیرو.

ویتامین ها نقش بسیار بزرگی در بهزیستی اندامهای بدن دارند بگونه مثال ویتامین A کمک به شبکیه چشم نموده و بینائی را نیرو می بخشد. ویتامین B به بهداشت قلب کمک میکند. ویتامین D برای

رشد و نمو استخوان ضروری است.

ویتامین ها نیز به چربی و مواد نشاسته ای و سوخت آن با اکسیژن و تولید نیرو و انرژی کمک میکنند.

۵- چربی ها: تولید کننده نیرو و انرژی هستند. چربی در زیر پوست، مانع میشود از اینکه گرمای بدن به هدر برود. اندامها را پوشش و نگهداری میکند و به جذب گروهی از ویتامین ها کمک میکند.

۶- الیاف (Fibers): نوعی مواد نشاسته ای هستند ولی بدن، توان جذب آنها ندارد. دو نوع است: محلول و نامحلول.

نوع محلول آن، میزان کلسترول بد (LDL) در بدن را کاهش میدهد و به بهزیستی بدن کمک میکند. نوع نامحلول در روده ها، مواد غذایی را به حرکت در می آورد و از بروز یبوست پیشگیری میشود. سبزی ها و میوه ها تأمین کننده الیاف هستند.

۷- آب: بدون آب ما قادر به زندگی نخواهیم بود. آب ارزشی برای تولید نیرو ندارد. مواد غذایی با کمک آب در بدن گوارش، جذب و بمصرف میرسد و مواد زائد و مدفوع با کمک آب از بدن خارج میشود.

آب مواد غذایی را به درون سلولها وارد میکند و مواد زائد را از سلول خارج میسازد.

آب به نگهداری گرمای بدن کمک میکند.

میزان آب لازم برای ۲۴ ساعت، بستگی دارد به سن، گرمای پیرامون زندگی و فصل، نوع و مقدار فعالیت، قد و وزن بدن، متابولیسم بدن و نوع و مقدار غذای مصرفی.

آب مقداری از نمک های معدنی را وارد بدن میسازد مانند کلسیم. نمک های معدنی دیگر از آب و خاک بوسیله گیاه و درخت جذب و از راه سبزی و میوه و مصرف آنها وارد بدن ما میشود.

آب به تنهائی ارزش تولید نیرو و انرژی ندارد ولی کمبود آن ممکن است بدن را دچار کم آبی (Dehydration) سازد.

آب و مواد غذایی که بمصرف میرسد در دهان و معده و روده گوارش می یابد، در روده باریک، مواد گوارش یافته بوسیله مخاط روده جذب و وارد خون میشود. سلولها و بافت ها و اندامهای بدن، مواد لازم را از راه سرخرگها و مویرگها بدست می آورند و مواد زائد و ناخواسته را از راه مویرگها و سیاهرگها به شکل محلول از کلیه ها به مثانه و سپس به بیرون می فرستند.

در مقایسه خود با مادران مشهدی همسن و سال، آیا احساس میکنید که طرز زندگی تان خیلی فرق میکند؟ طرز زندگی من بهمان اندازه فرق میکند که من خودم میخواهم. روزهای من خیلی شلوغ و پرکار است ولی مثل بقیه مادران و بهمان طریق پایان می یابد.

به چه نحوی تعادل زندگی کاری و زندگی در منزل را تأمین میکنید؟

من خیلی خوشبختم و به داشتن یک فامیل بی نظیر برکت شده ام. ممکن است بعضی اوقات مشکلاتی داشته باشم ولی در آخر روز یک فامیل پشتیبان و خوبی دارم و فرزندان و همسرم خیلی با من همفکری و کمک میکنند.

آیا در جامعه افرادی هستند که شغل شما را تأیید نکنند؟ آیا هرگز از کار خود ابراز تأسف نموده اید؟

همیشه در جامعه افرادی خواهند بود که با شغل و تصمیم من موافق نخواهند بود. من آن کاری که فکر میکردم بهترین است

آیا هیچ شغل دیگری را قبل از این در نظر گرفته بودید؟ من شغل های دیگر را در نظر گرفتم ولی هر کار را شروع کردم از آن راضی نبودم. آنوقت علاقه خودم را از دست میدادم و هیچگونه شور و اشتیاق در من نبود.

آیا اشتیاق شما برای این کار بواسطه سود مالی آن است یا این کار چیزی است که شما آنرا می خواهید؟

من اشتیاق و علاقه ام بواسطه این است که درست آن کاری که مورد علاقه ام است انجام میدهم و کار پرستاری همیشه چیزهای تازه بمن می آموزد و فکرم را مشغول می نماید.

چه راهنمایی برای جوانان جامعه مشهدی دارید؟ خصوصاً زنان جوان که دنبال کار هستند؟

تنها راهنمایی من اینست که رؤیایا و خواسته های خود را دنبال کنند. شما هیچوقت خیلی جوان و یا خیلی پیر برای یادگیری و آموختن یک کار تازه نیستید. آن راهی را انتخاب کنید که همیشه فکر و مغزتان را مشغول نگاه دارد و بسط و توسعه دهد.



Development Corporation for Israel ISRAEL BONDS

Member FINRA, SIPC

Mashadi Friends of Israel Bonds
INTRODUCING:

ISRAEL BONDS TZEDAKA BOXES

All donations collected through
these boxes will be used to purchase
ISRAEL BONDS

to benefit the
Charity Fund of Mashadi Jewish Center -
Shaare Shalom Synagogue

For information, or to order these
Tzedaka Boxes for your home or office
call: (917) 771-3865



Israel Bonds are the most valuable gift
we can give for any occasion

Support Israel - Buy Israel Bonds
212 - 446 - 5853 * 212 - 446 - 5876
Minimum Investment \$100 www.israelbonds.com



پشتیبانی از دولت اسرائیل
از طریق اوراق قرضه ملی
حداقل خرید ۱۰۰ دلار
باند اسرائیل بهترین هدیه برای جشن های عزیزان ما

مصاحبه با خانم رویا گرجیان

یک مادر و یک پرستار رسمی که همه چیز را دارا میباشد

تحصیلات کودکان و رشته فرعی زبان عبری گرفتم و پس از آن BS در رشته پرستاری از دانشگاه Adelphi و متعاقباً دوره کارآموزی (Internship) را در بیمارستان «نورت شور» در بخش اورژانس گذراندم و در آنجا بود که تشخیص دادم که میخواهم یک پرستار حرفه ای شوم. من پس از فارغ التحصیلی فوراً به استخدام بیمارستان



«نورت شور» در آمدم و اکنون مشغول مطالعه برای پرستاری در رشته S.A.N.E. (پرستار تشخیص تجاوز جنسی) میباشم که در آپریل ۲۰۱۰ تکمیل میشود.

ساعات کار شما چیست و چگونه این کار با کارهای معمولی از قبیل کار در آفیس فرق میکند؟

من برای کار شبانه (Night Shift) از ساعت ۷ بعد از ظهر تا ۷ صبح استخدام شدم و من خودم هم هیچ فکر نمیکردم در این ساعات شب بتوانم کار کنم. کار شبانه همانقدر که مشکل نشان میدهد ولی برای زندگی من خیلی عالی و راحت بود. بعد از کار شبانه ساعت ۷:۳۰ صبح بمنزل میرسم و فرزندانم را می بینم و گاهی دخترانم را به اتوبوس میرسانم. بعد چند ساعتی خوابیده و در حقیقت روز من ساعت دو بعد از ظهر شروع میشود که پسرانم به منزل برمیگردند. دخترها یک ساعت دیرتر برمیگردند. ما با هم تکالیف بچه ها را انجام داده و شام میخوریم و بعداً آنها را به برنامه های بعد از مدرسه میبرم و تا بخود آیم ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر موقع شروع کارم میباشد. برای من هیچ لذتی بیشتر و هیچ پاداشی بالاتر از این نیست که بیماری پس از چند ساعت مراجعه به بخش اورژانس بهبود یافته و به

کی و کجا بدنیا آمدید و کجا بزرگ شدید؟

من در تهران در روز ۳ مارچ ۱۹۷۱ بدنیا آمدم. در سال ۱۹۷۹ به آمریکا آمدم و در منطقه کوئینز ساکن شدم و بالاخره در سال ۱۹۸۸ به منطقه منهست تغییر مکان دادیم.

در کجا ازدواج کردید و چند بچه دارید؟

من در سال ۱۹۹۲ ازدواج کردم و چهار فرزند بنامهای رافائل ۱۶ ساله، گبریئل ۱۴ ساله، سارا ۹ ساله و ریچل ۷ ساله دارم.

آیا از عنوان جوانی کار میکردید یا کار را پس از بچه دار شدن شروع نمودید؟

من چند کار کوچک داشتم ولی بالاخره موقعی کوچکترین فرزندم ۲ ساله بود به مدرسه رفتم.

چه چیز باعث شد که یک پرستار بشوید؟

من همیشه علاقه به پرستاری داشتم ولی هرگز شجاعت و یا اعتماد به نفس کافی نداشتم که این کار را عملی کنم. فقط موقعی که پدرم بمدت زیاد در بیمارستان بیمار بود و من شبانه روز در کنارش بودم مرا کمک نمود که تصمیم خودم را برای پرستاری رسمی بگیرم.

از کجا گواهینامه و فوق گواهینامه کار گرفتید؟ چه زمانی طول کشید که تحصیلات خود را تمام کنید و کار پیدا کنید؟

من درجه لیسانس را از کوئینز کالج در سال ۱۹۹۳ در رشته اصلی

سی سال

تقدیم به پسر ممتین

نوشته پرهام زر - لوس آنجلس
(ترجمه از متن اصلی انگلیسی)



پیاده روهای خالی از عابر پیاده
لوس آنجلس هر روز بدنبال
آپارتمان، لوازم خانه و وکیلی
که برایمان گرین کارت بگیرد
قدم می زدیم.

تقریباً یک ماه بعد از مهاجرت اجباری در یک روز ماه آگوست،
مادرم من را بیدار کرد که حاضر شوم. وقتی پرسیدم چه برنامه ای
برای آن روز دارد، جواب داد «برمیتصوای تو!» من این موضوع را
کاملاً بدست فراموشی سپرده بودم. از خود پرسیدم چطور میتوانیم در
حالیکه پدرم در آنسوی کره زمین بسر میبرد برمیتصوای من را جشن
بگیریم. نگرانی دیگر این که مدت هاست که من تمرین نکرده ام و
شاید همه چیز فراموشم شده باشد. ولی چیزی نگفتم و در آن روز
گرم همراه مادر مثل همه روزهای دیگر از در آپارتمان خارج شده،
سوار اتوبوسی شدیم که ما را به خیابان Fairfax برد. چند دقیقه ای راه
رفتیم تا به جلو یک مغازه، که بنظر میآمد کتابفروشی باشد رسیدیم.

وقتی وارد مغازه شدیم مرد ارتدکسی با کت و شلوار سیاه رنگ به
ما سلام کرده پرسید «چطور میتوانم به شما کمک کنم؟» مادرم بمن
گفت: «بگو میخواهی برمیتصوا شوی.» نمدانم که آن مرد منظور من را
کاملاً فهمید یا نه. بعد از یک نگاه طولانی و متحیر مرا به پشت مغازه
راهنمایی کرد و یک صیصیت و تفیلین را به من داد و ساکت در کنارم
ماند. راستش را بگویم بقیه جریان را خوب بخاطر ندارم، چکار کردم و
چقدر طول کشید! تنها چیزی که بخوبی بیادم مانده احساس خجالتی
است که در مقابل آن مرد داشتم. سالها بعد یک ربای دانا بمن گفت
«برمیتصوا داشتن با برمیتصوا شدن فرق میکند. در واقع صرفنظر از
این که من برمیتصوا داشته ام یا نه، وقتی برمیتصوا میشوم از نظر
فضیلت و تقوا راهی را میروم که نیاکانم رفته اند.

امسال سی سال بعد از آن آگوست گرم، من افتخار داشتم که پسر
اول زاده ام برمیتصوا شود. او فرایض مذهبی خودش را در مقابل
خد-اوند، پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ و دوستان بجا آورد. با
من ولی نه مثل من؛ تفیلینش را دور بازوان باریکش بست و قطعه دیگر
را روی سرش گذاشت و قسمتی از توره را خواند و با افتخار مسئولیت
خود را در قبال فرامین مذهبی پذیرفت.

و من با قلبی سرشار از احساسات و چشمانی پر از اشک در کنار او
ایستاده بودم، شکرگزار از این که این بار توانستم متعاقب مراسم زیبای
مذهبی، جشن برمیتصوا را هم برپا کنیم!

روز سیزدهم جولای ۱۹۷۹ درست دو روز قبل از تولد سیزده
سالگی، من و خانواده ام ایران را ترک کردیم. برای پدر و مادرم
تصمیم مهاجرت کاری دشوار بود. برای یک خانواده یهودی، آینده
زندگی در ایران نامعلوم بود. هنوز خاطره ناخوشایند شبی که بوی
لاستیک های سوخته فضا را پر کرده بود و همچنین منظره کیسه های
شن و سنگرهای موقتی در خیابان ها را بیاد دارم. و همین اوضاع بود
که عاقبت منجر به تصمیم مهاجرت ما شد. بخاطر دارم که پدرم با
چشمان پر اشک به مادرم میگفت: «چطور میتوانم مادرم را که در اینجا
دفن شده تنها بگذارم؟!» وقتی چشمهایم را می بندم، هنوز میتوانم
صورت مایوس و خسته پدرم را مجسم کنم. حتی تا امروز نتوانسته ام
درک کنم که چگونه اولیای ما توانستند از ریشه های عمیق دو هزار
ساله خود در آن سرزمین ببرند و سرزمین اجدادیشان را برای همیشه
ترک کنند. مادرم و فرزندان عازم «کونیا» در نزدیکی لوس آنجلس
که برادربزرگم در آنجا تحصیل میکرد شدند. در آن مدت کوتاه باید
پاسپورت، پذیرش تحصیلی و ویزای آمریکا گرفته و ارزش خارجی فراهم
نمائیم، با وجود برنامه ریزی حساب شده یک چیز کاملاً فراموش شد و
آن برمیتصوای من بود! قرار بود که پدرم بعد از چند ماه به ما
پیوندد؛ چند ماهی که تبدیل به شش سال شد!

در مورد دو برادر بزرگترم مراسم شایسته و معمول برمیتصوا بجا
آمده بود. در میان هلهله و باران آب نبات، آنها بخشی از تورا را در
کنیسا خوانده بودند. بموقع و طبق رسم یهودی و باغرور در میان
دوستان و اعضای خانواده تکالیف مذهبی بجا آمده بود و جشن های
برمیتصوا با حضور مهمانان بیشتر و ساز و رقص برگزار شده بود.
اکنون نوبت من شده بود که دو تابستان گذشته خودم را آماده
میکردم. بااطمینان خودم را آماده ایستادن در میان پدر و مادر و
اعضای خانواده میدیدم که با صدای رسا بگویم «متبارک باشی آقای
ما، خد-اوند ما، شاه دنیا که ما را زنده و پابرجا نگه داشتی تا به این
زمان برسانی.» ولی دفتر سرنوشت در مورد من به ترتیبی دیگر ورق
خورد. سیلاب انقلاب چه آسان نقشه ها و برنامه ها را با خود برد!
ولی برای من تا این اواخر تأثیر چندان نامطوبعی بجا نگذاشت.

در مرحله اول ما به «کونیا غربی» رفتیم ولی خیلی زود عازم
لوس آنجلس شدیم. تأثیر این جابجائی در مورد من، برادرانم و هزاران
کودک مهاجر ایرانی عبور سریع از مرحله نوجوانی بود. روزهای ما
طولانی و مملو از برنامه بود؛ ولی نه از آن نوع که یک کودک ۱۳ ساله
در تابستان دارد. من چشمان، گوشها و زبان مادرم شده بودم. در

مینی دوره، در قطار لانگ آیلند

این طنز خیالی به هیچ فرد یا مورد خاص مربوط نمیباشد.

مامان... اسمش را بلند
نگو... تازه... اقتصاد قبلاً هم
بد بود!

ریتا با تبسم ملیحی گفت
«اوف، تا کی بهانه میگیری؟!»
مهناز گفت: «بچه ها همه
پشتی کش این مرتیکه
هستند!» در اینجا مرد
درشت بنیه ای که در ردیف
بغلی نشسته بود گفت:



درهای سنگین رابط بین
دو واگن قطار باز شدند و
مهناز و سهیلا با عجله بسمت
دو ردیف صندلی رو در روی
وسط قطار که یک مرد تنها
در آنجا روزنامه اش را مرور
میکرد هجوم آوردند. از
انتهای دیگر واگن ریتا و
دخترش که چشمشان به
دیدن آشنا روشن شده بود،

“Excuse me, can't you lower your voice?”

(معذرت میخوام، نمیتوانید آهسته تر صحبت کنید؟!)
مهناز با احتیاط گفت: «سگ...!». سهیلا گفت: «اینا خودشان که
کس و کیچ ندارند... بما حسودی میکنند!»

زهره گفت: «باید بهشان بگوئیم که خودتان ایران ما را بهم
ریختید، حالا هم خیال میکنید که آمریکا ارث پدرتان است!»
در اینجا ریتا متوجه من که از شما چه پنهان یک پسر شانزده
ساله دارم و دو ردیف آنطرف تر نشسته بودم شد و با مهربانی زیاد
شروع به نجوا کردن در گوش دخترش کرد.

سهیلا گفت: «تا یادم نرفته این را هم بگم که تُرکه مرغ های
پخته را حراج کرده و یک پاند سالاد هم باهاش میده. تو این
روزهای کوتاه من که وقت پخت و پز ندارم.»

زهره پرسید: «سمپیل سیل ها کی شروع میشن؟» سهیلا و
مهناز با هم جواب دادند: «ماه دیگه.» زهره گفت: «ماه دیگه چند
تا عروسیه، لباس ندارم.» سهیلا گفت: «تو که ماشاءاله خیلی بپوش
در آر میکنی، چی چی را لباس نداری؟» زهره جواب داد: «آنها را
تم دیده اند، دوباره که نمیتوانم بپوشم!»

وقتی بلندگو رسیدن به ایستگاه پن استیشن را اعلام کرد متوجه
شدم که در این مدت شش دُنگ حواسم پیش هم شهری هایم بوده
و از مقاله سیاسی که میخواندم یک کلمه اش را هم بخاطر ندارم.
بنظر شما این امر ناشی از طبیعت فضول من بوده یا علاقه من
به همنوعانم؟!)

شخص ثالث

بطرف همان صندلی ها شتافتند. وقتی همه در جای خود مستقر
شدند، مهناز رو به دختر ریتا کرد و گفت «خُشگل خانم بت
میتصوات مبارکه.» دخترک با صدای خجالتی جواب داد:

“Thank You”

مرد تنها که از روی تجربه های گذشته خیلی زود دوزارش جا
افتاده بود، جایش را خالی کرد و رفت. سهیلا گفت «بهتر، ورم
نگرد!» و فوراً سلفونش را از کیف Prada در آورد و شماره ای را
گرفت. «زهره تو کجائی ما سه واگن آمدیم عقب یک جای خوب
پیدا کردیم برای تو هم جا داریم.»

همین که زهره رسید و چشمش به انگشتان ریتا افتاد گفت: «این
چی؟ کی خریدی؟» ریتا جواب داد «شوهرم هدیه پانزدهمین سال
ازدواج برایم خریده.» سهیلا پرسید: «چند قیراطه؟» ریتا گفت: «پنج
(۵) قیراط!» سهیلا که متوجه موضوع شده بود کمی جابجا شد و
اخمهایش رفت توی هم! مأمور قطار برای مطالبه بلیط سر رسید.
وقتی بلیط دختر ریتا را خواست، ریتا گفت: “She is under
eleven” (کمتر از یازده سال دارد). مأمور که دور شد؛ دختر
یواشکی به مادرش گفت:

If you are wearing such a big ring, you shouldn't
lie about my age!

اگر انگشتر به این گرانی داری نباید برای بلیط دروغ بگوئی!
ریتا قرمز شد ولی برو نیاورد.

«مهناز پرسید دیگه چی خبر؟ زهره جواب داد «سلامتی.»
سهیلا گفت: «کاسبی ها که افتضاحه.» ریتا گفت «تا وقتی این
اوبامایه همچی همچو شده سر کاره بهتر هم نمیشه!»
دختر با صدای آرامش گفت:

Mom... don't mention his name loudly.
Besides, economy was bad even before!



Mahrokh Design

516-773-1311

Custom Made Bridal & Evening Wear

طراحی و تهیه لباس های شب اشرافی

و عروسی توسط مهرخ

«مهرخ دیزاین» هم اکنون در قلب گریت نک

در خدمت بانوان شیکپوش میباشد.

200 Middle Neck Rd., Great Neck

روبروی Associated

آسمان بدریا چسبیده است و دستت را دراز کنی آسمان بیکران را لمس خواهی کرد و میتوانی به خدا نزدیک و نزدیک تر شوی! به نوک کشتی میرفتم و دستهایم را بسوی آسمان دراز میکردم و به خیال اینکه آسمان مرا در آغوش دارد، با خدایم حرف میزدم و التماس و دعا میکردم و سر تعظیم به درگاهش فرود می آوردم. به اینسو و آنسو میرفتم؛ به هر طرف که میخواستی بروی باید از قمارخانه کشتی رد میشدی و صدای جرینگ جرینگ پول را می شنیدی که وسوسه ات کند و به بازی کشانده شوی. از لابلای میزها رد میشدم و به تماشا کردن به میزهای مختلف و ماشین های گوناگون خودم را مشغول میکردم و به قیافه های خسته و پریشان و پر دلهره خیره میشدم و به له شدن سیگارها لای انگشتان و به لب زدن جامهای مشروب و شور و هیجانی که بی اختیار از خود نشان میدادند نگاه میکردم و با خود میگفتم چرا باید آنقدر به بازی اعتیاد داشته باشند که حتی زمانی که برای استراحت می آیند نتوانند ساعتهای روز و شبشان را بدون این دغدغه فکری بگذرانند. باز هم اعتیاد خودنمائی میکند؛ اعتیاد به بازی.

رشته افکارم دوباره بال و پر میگیرند. به سالها قبل، زمانی که از گوشه و کنار می شنیدی که جوانان ما دارند قربانی اعتیاد به مواد مخدر میشوند! فریاد زدم و نوشتم، زنگها بصدا درآمده اند اما چه زود صداها خاموش شدند و اعتیاد به مواد مخدر قربانی پس از قربانی گرفت.

با افکاری افسرده و غمگین به کنجی نشستم و باز به این اندیشیدم که در مکانی مقدس که نامش کنیساست و کودکستان عزیزان ماست و از این مکان برای ورزشگاه نوجوانان ما استفاده میشود، سالی برای سالمندان ما درست شده و فامیل بسیار محترمی برای شادی روح پدر و مادرشان که از هیچ خدمتی برای جامعه فروگذار نمیکردند در آن سالن وسایلی برای سالمندان گذاشته اند. این سالن را بصورت قمارخانه مشهدیها درآورده اند و با جسارت بی پروائی و بی توجهی به برنامه هائی که برای جوانان و گردهم آئی ها میشود شب نشینی برای قمار تشکیل میدهند و به برنده اش ساعت رولکس هدیه داده میشود! زمانی که دنیا از نیستی و نابودی و بیکاری و بی پولی حرف میزند و اشک فرو میریزد چنین برنامه ای باید تشکیل داده میشد؟ و باید چنین جایزه ای به برنده قمار داده میشد؟!

اگر ما از حادثه الله دادی جان سالم بدر بردیم، دلیل نمیشود با رها کردن افسار همه کارها بتوانیم از اعتیاد به مواد مخدر و اعتیاد به قمار که هر روز بزرگ و بزرگتر میشود جان سالم بدر ببریم. زنگها دوباره بصدا درآمده اند، بشتابید این بار صدایشان گوش خراش تر شده است!

زنگها دوباره بصدا درآمده اند...

از فلوریا آشر

همیشه خاموش و ساکت بودم و قلم در دستهایم فشرده میشد. آرامشم را در نوشتن بدست می‌آوردم، افسوس و صد افسوس تا قلم بدست میگرفتم صداها در گوشم می‌پیچید: چه میکنی؟ باز قلم بدست گرفته ای و بنویسی باز دیوانگی بسرت زده است؟

رشته افکارم پرو بال میگرفتند و برمینگشتم به دوران کودکی و نوجوانی و به آنچه که کودکان و نوجوانان در اطراف خود و محیط خانه و خانواده می‌بینند. پدر هر روز صبح زود میرفت بازار و غروب با چند بسته خوراکی زیر بغل به خانه برمینگشت، شش روز کار میکرد و غروب جمعه در خانه بود. شبات در خانه ما با عزت و احترام زیاد برگزار میشد. ورد زبان پدر این بود که شبات خیلی عزیز است هیچ کاری نمیشود کرد و هیچ خریدی نمیشود کرد، این روز مال عبادت برای خداست، نیم ساعت قبل از غروب آفتاب موقع شمع روشن کردن مادر همه مان را صدا میزد و قطارکش می‌ایستادیم که براخای شمع شبات گوش بدهیم و همیشه میگفت هر نذر و نیازی دارید از خداوند طلب کنید. عصر شبات همگی با پدر و مادر میرفتیم به باغ، پدر برایمان بستنی و بلال میخرد و در برگشت یک فال گردو در مشتمان میگذاشت و راهی منزل میشدیم و ساعتی بعد رختخوابها پهن میشد و بزیر لحاف می‌خزیدیم.

بتازگی تلویزیون به بازار آمده بود و زمزمه خریدن تلویزیون در همه خانواده‌ها پیچیده بود. داشتن تلویزیون برای همه مان رویائی شده بود. پدر میگفت داشتن تلویزیون بچه‌ها را از درس و مشق باز میدارد و دیدن فیلم و برنامه‌های تلویزیون، روی زندگی شان اثر میگذارد و ممکن است که از راه پدرشان کند. مادر میگفت همه جدیدخانه تلویزیون خریده اند، میخواهی که ما از باقی‌ها عقب بمانیم؟ پدر میگفت: شاید جدیدخانه خودشان را از بالای کوه به ته دره پرت کنند، ما هم باید بکنیم؟ مادر میگفت: هنوز که هیچکس خودش را از بالای کوه به دره پرت نکرده که من و تو دعوا کنیم که خودمان را پرت کنیم یا نه!

خدا را شکر که همه دارند بلند و بلندتر میشوند و کارهای بزرگ و بزرگتر میکنند. کاری نکن که ما از جدیدخانه عقب بمانیم. بالاخره مادر پیروز شد و تصمیم به خریدن تلویزیون گرفت. مشورت‌ها بود که میکردند؛ که در کدام اطاق و کدام گوشه تلویزیون را بگذارند. مادر رفت به صندوق خانه اش و در بین سفره‌های گلدوزی شده، که جهیز آورده بود بدنال قشنگ‌ترین آنها میگشت که روی تلویزیون بیندازد و گلدانی پر از گل بالا سر تلویزیون وسط آن گذاشت و عزیزترین عکس‌هایش را هم قاب کرد که دو طرف گلدان بگذارد. روزی که تلویزیون به خانه وارد شد، مثال شئی گرانبها، از آن استقبال بعمل آمد. مادر همه را پس میزد که مبادا ضربه‌ای به تلویزیون وارد

شود و خط و نشان میکشید که از این قسمت کسی جلوتر نمیشود برود و جست و خیز و بازی کند که مبادا ضربه‌ای به تلویزیون وارد شود. و هر روز تلویزیون را گردگیری میکرد و دست نوازشی بر سرش میکشید. ماههای اول تلویزیون برنامه‌هایش کوتاه بود؛ کم کم که به سالگرد خرید تلویزیون نزدیک میشدیم برنامه‌ها ساعت‌های بیشتری شده بود. پدر با عصبانیت وارد منزل که میشد دستور میداد که تلویزیون خاموش! حرف پدران مانند حرفی از آسمان بود. و از آن به بعد به دستور پدر از ساعت هفت شب تلویزیون خاموش میشد و همه حسرت بدل به رختخواب میرفتیم. پدر میگفت دیدن تلویزیون بجز آموختن کارهای بد چیز دیگری به ما یاد نمیدهد و هی لعنت به مخترع تلویزیون میفرستاد! و هر چند وقتی یکبار که با پسرعموها بدور هم جمع میشدند و قلبان میکشیدند و چای می‌خوردند، زمزمه این بود که تلویزیون برای گول زدن مردم‌هی بازیهای جورا جور میگذارد که مردم را معتاد به خودش بکند اما دیگر کار از کار گذشته بود و همه تلویزیون دار شده و بدام افتاده بودند و معتاد دیدن برنامه‌ها شده بودند!

این اولین اعتیادی بود که در سنین بچگی با آن آشنا شدم. هنوز جنگ و دعوا بر سر تلویزیون تماشا کردن یا نکردن در خانه مان جا نیفتاده بود که متوجه شدم برادر، روزی یکی دو بار از خانه جیم میشود میرود سر کوجه و بعد برمیکردد. کنجکاو شدم. روزی از روزها با چند نفر از دوستانش دیدمش که سیگار به لب دارند و در خیابان با سیگار به کنج لب حرف می‌زنند. با دیدن این صحنه دنیا روی سرم خراب شد. متوجه شدم که چرا بیرون میرود و چرا قایم میشود. خودش میدانست که دست به چه کار خلافی میزند. دود کردن سیگار را پنهان میکرد. با خودش سیگار حمل نمیکرد. خانه که می‌آمد دهانش را می‌شست. بیادم می‌آید اگر پسری به خواستگاری دختری میرفت، اولین حرف خوبی که در باره آن پسر میگفتند این بود که سیگاری نیست. سیگار کشیدن آن روزها مثل این بود که جنایت کرده باشی.

در دنیای بچگی این دومین اعتیاد بود که با آن آشنا شدم. اکنون نیم قرن گذشته و در سفری با دوستان عازم گردشی در کشتی هستم، در عرشه کشتی به دریای بیکران چشم دوخته‌ام. آژیر کشتی بصدا درآمد و حرکت را اعلام کرد. «شمع اسرائیل» را خواندم و دیده به دریای بیکران دوختم و با خدای خودم به راز و نیاز مشغول شدم. خدائی که چنین قدرتی به بشر عطا کرده که با تخته پاره‌های چوب و آهن، کشتی بسازند و بر روی آبش بیندازند و چنین برنامه‌هایی در آن برای شادی و استراحت بندگانش فراهم کنند! کشتی به آرامی میرفت و گهگاهی تلاطمی آنرا تکان میداد. طلوع آفتاب و غروب خورشیدش وصف ناپذیر است. احساس میکردی که

دفتر وکالت روبرت بی چوپان

ROBERT BICHOU PAN, P.C.

Attorneys at Law

**Robert Bichoupan, Esq.
Carolyn Bichoupan, Esq.**



- **Wills and Trusts** • تنظیم وصیت نامه
- **Closings** • کلزینگ مستغلات
- **Commercial** • مستغلات تجاری
- **Contracts** • تنظیم قراردادهای
- **Leases** • تنظیم اجاره نامه
- **Evictions** • ثبت شرکتهای سهامی
- **Corporate** • دعاوی حقوقی تجاری
- **Family** • امور خانوادگی
- **Property Tax Reduction** • کم کردن مالیات منزل
- **1031 Exchanges** • تعویض املاک ۱۰۳۱

Tel: (516) 482-1186

Fax: (516) 482-7614

Robert@Bichoupan.com

Over 18 Years Experience

با بیش از ۱۸ سال سابقه

Free Initial Consultation

مشاوره اولیه رایگان

Great Neck

**175 East Shore Road,
Great Neck, NY 11023**

به عقیده من در اینجا مهمتر است از شخصی که نیاز به کمک دارد پشتیبانی شود. حفظ آبروی جامعه در درجه دوم قرار دارد! از راههای مختلف می توان اقدام به کمک کرد؛ یا اقلاً کاری کرد که موقعیت از آنچه که هست بدتر نشود.

سئوالی که پیش می آید این است: اگر شخصی تمایل به اعتیاد دارد، آیا می توان مال و اموال و دارایی بخصوصی را به او واگذار کرد؟! آیا این کار با تدبیر و عاقلانه است که مبلغ زیادی پول یا قسمتی از ثروت را به فرزندی واگذار کرد که به احتمال زیاد آن پول را برای اعتیاد خود برباد میدهد؟

جامعه آمریکا که ما در آن زندگی میکنیم، مدت زیادی است که با این مشکلات مواجه بوده است و راه حل هایی برای این مشکلات دارد. در درجه اول باید به علت اعتیاد پی برد و آن را درمان کرد؛ بعلاوه باید از «تغذیه» این «بیماری» جلوگیری شود. بنظر من بهترین راه، ایجاد یک «تراست» یا حسابی بصورت «امانت» است. خواهش میکنم به این موضوع توجه کنید که مقصود من از این مقاله این نیست که اعتیاد را امری عادی جلوه بدهم، فقط میخواهم چند راه حل را با شما در میان بگذارم.

اگر یکی از عزیزان ما که قرار است وارث ما شود و بطور کلی توانایی اداره کردن ثروتی را دارد، میتوان «صندوق امانتی» درست کرد طوری که شخص دیگر یا شخص ثالث مسئول اداره موجودی آن صندوق و همچنین مسئول سرپرستی شخص معتاد باشد. آن شخص ثالث «امین» یا «Trustee» نامیده میشود. «امین» مسئولیت دارد که موجودی صندوق را بطور عاقلانه برای احتیاجات عزیز ما اداره کند. بدون اینکه اجازه بدهد که فرزند ما خودش را با این پول نابود کند.

وقتی که «دکتر» یا آن شخص ثالث که «امین» نامیده میشود تشخیص بدهند که آن عزیز ما درمان پیدا کرده است، مسئولیت شخص ثالث هم برای اداره اموال و ماترک ما خاتمه پیدا میکند.

از این راه هم اینکه احتیاجات فرزند عزیزمان در دوران بیماری برآورده میشود و هم اینکه می توانیم اطمینان خاطر داشته باشیم که مسئولیت خود را در راه درمان عزیزمان بجا آورده ایم.

دولت کنونی آمریکا اعلام کرده است که می خواهد مالیات را به عهده ثروتمندان بگذارد و از مالیات ماترک بکاهد. همانطور که قبلاً توضیح داده ام، یکی از امتیازات رکود اقتصادی فعلی این است که موقعیت های بسیاری برای واگذاری اموال و ماترک وجود دارد. بسیاری از این اموال ممکن است اکنون ارزش زیادی نداشته باشد ولی می تواند با مالیات کم بعنوان هدیه واگذار شود. این فرصت خوبی است که ممکن است تا مدتی تکرار نشود.

مهاجرت به امریکا، اعتیاد و تراست

از: روبرت بی چوپان
(ترجمه از متن اصلی انگلیسی)

از آنها اصلاً انگلیسی صحبت نمی کردند. ارزش های ایشان هم متفاوت بود. راه آنها با راه من فرق میکرد. با وجود اینکه پدر و مادر من هر دو مشهدی



بودند، من حس تعلق به این جامعه را نداشتم. این جامعه تازه مشهدی با وجود تمام کوشش پدر و مادرم جایی برای من نداشت. اما والدین من این مردم را مانند فامیل نزدیک و دوستان خود با آغوش باز پذیرفتند و منم برای پدر و مادرم خوشحال بودم. من بعد از مدتی برای تحصیل به دانشگاه «کورنل» رفتم و بعد از آن در دانشگاه «بستون» مشغول تحصیل حقوق شدم (بعد از آنکه دانشگاه را به اتمام رساندم و ازدواج کردم به خانه برگشتم و تازه آن موقع بود که شروع به شناختن و درک کردن جنبه های مثبت این جامعه کردم. به میراث غنی، نزدیکی و کمک های بی نهایت اعضای جامعه به یکدیگر احترام می گذاشتم. بهر صورت مانند تمام جوامع دیگر که به آمریکا می آیند ما هم خود را به خوب و بد آمریکا تطبیق دادیم.

یکی از جنبه های منفی این تطبیق، دچار شدن به اعتیاد بود! از طرق مختلف؛ اعتیادهایی که جامعه ما برای روبرو شدن با آن آمادگی نداشت! نمیخواهم بگویم که در ایران هیچ اعتیادی وجود نداشته ولی اینطور که معلوم است در اینجا به دردسر افتادن بسیار آسان تر است! اعتیاد میتواند به مواد مخدر باشد، یا به مشروبات الکلی، یا داروهای داروخانه، قمار و یا خرید کردن غیر منطقی و یا حتی ورزش بیش از حد!

بجای پذیرفتن یک مشکل، بعضی از دوستان آنرا نادیده میگیرند و وانمود میکنند که آن مشکل وجود ندارد! یا حتی از ترس اینکه ممکن است باعث خجالت فامیل شوند، آن مشکل را مخفی میکنند. بعضی افراد آبروی فامیل و جامعه از رسیدگی به دوستانی که محتاج کمک هستند مهمتر است و حال آنکه در مورد اعتیاد باید آمادگی به فداکاری داشت.

میل دارم در این شماره کمی از سرگذشت خودم و دوران کودکی ام تعریف کنم. در مقاله قبلی که راجع به مادیات بود، ذکر کردم که تقریباً

مدت چهار سال قبل، از ایران به آمریکا آمدم. من با مادر و برادرم آمدم و البته پدرم هم دو سال قبل از آن آمده بود که همه چیز را مهیا کند. خواهرم در اینجا بدنیا آمد.

بزرگ شدن در آمریکا بسیار سخت بود؛ چرا که من هویت مشخصی نداشتم! در حالیکه من انگلیسی یاد میگرفتم، پدر و مادرم هنوز فارسی صحبت میکردند. من دوستان مشهدی نزدیک نداشتم و تشویق هم نمی شدم که با آمریکائی ها دوست شوم! با وجودی که چند خانواده مشهدی وجود داشتند، ولی نمی توان از یک اجتماع مشهدی صحبت کرد.

تقریباً ۱۰ سال بعد، در سالهای ۸۰ دو واقعه مهم اتفاق افتاد. اولی آن بود که گروه بزرگی از یهودیان ایران به سایر نقاط دنیا از جمله نیویورک مهاجرت کردند. دوم آنکه تعداد زیادی آمریکائی بیش از یک سال در ایران، گروگان گرفته شدند.

من در آن موقع در دبیرستان بودم و انگلیسی را بدون لهجه، صحبت میکردم. لباس پوشیدن و فکر کردنم هم مثل آمریکائی ها بود. بهر صورت، دوستان و همچنین غریبه ها که می دانستند من ایرانی هستم لغاتی مانند «عرب» و «تروریست» یا حتی بدتر را در مورد من بکار می بردند!

با وجود اینکه بعضی ها این لغات را بطور مسخره و شوخی می گفتند، ولی برای من جنبه شوخی نداشت. در درون خود خجالت می کشیدم که جزو ایرانیانی شمرده شوم که مورد نفرت آمریکائی ها باشد.

مهاجران مشهدی که در سال های ۱۹۸۰ به نیویورک آمدند برای من عجیب بودند؛ آداب و رسوم و فرهنگ آنها طور دیگری بود. لباس پوشیدن و صحبت کردن آنها هم تفاوت داشت. بسیاری

کازینو میتواند حتی خزانه آمریکا را خالی کند!

تعجب میکنم از کسانی که امیدوارند با رفتن به کازینو و بازی روی میزهای قمار و ماشین ها و غیره بتوانند پولی بدست بیاورند! ولی غافلند از اینکه این ماشین ها و میزهای قمار علیه عده ای از اشخاص ساده لوح برپا شده است!

شخصی تعریف میکرد، با وجود دانش و تجربه زیاد که روی میزهای قمار و کازینو داشتم، هیچگاه نتوانستم پولی از این راه بدست بیاورم. یکی از مدیران کازینو میگفته که ما مایلیم مشتریانمان گاهی برنده از کازینو خارج شوند چون مطمئن هستیم که چندین برابر آنچه بدست آورده اند بما برمیگردانند!

کازینو دشمن سرسخت بشر میباشد! شما اگر دشمنی دارید، هیچ راه برای نابود کردن آن دشمن بهتر از این نیست که پای او را به کازینو باز کنید و او را ترغیب به قمار نمایید؛ چون او بقدری گرفتار و معتاد به این راه خواهد گردید که دیگر دشمنی به دیگران در مغزش خطور نخواهد کرد، چون تمام فکرش متوجه قمار میشود و برای رفتن به کازینو روزشماری میکند.

اشخاص زیاد و مافیا از همین راه و دستگاه های «آدم لخت کنی» امرار معاش میکنند و هتل ها و برج های بلند ساختمانی میسازند. آنها قدرتی بالاتر از قانون بدست آورده اند که هیچ دستگاهی قادر به مقابله با آنان نیست.

با کمال تأسف امروزه قمار و کازینو مُد روز گردیده؛ حتی اتوبوس برآه میاندازند و مردم را تشویق میکنند و به این محل خانمانسوز میبرند و کسانی که علاقه به قمار و کازینو نشان نمیدهند را «اُمُل و عقب مانده» بحساب آورده و برای آنها در محفلشان راهی نیست. متأسفانه هیچکس را یارای آن نیست که علیه این راه خانه براندازد و دشمن سرسخت بشر داد سخن داده و مردم را از عواقب وخیم آن برحذر دارد.

گاهی بعضی از اشخاص و پدر و مادرها با بودجه محدود برای تفریح به کازینو میروند ولی غافل از اینکه اولادهای آنها به این راه کشانده و گرفتار گردند و تدریجاً پای خود را از گلیم درازتر نموده به کانون خانوادگی و بودجه شان لطمه شدیدی وارد آورند.

حکایت و کتابهای زیادی در باره اعتیاد نوشته شده ولی تمام اعتیادها قابل درمان و معالجه میباشد بجز اعتیاد به قمار و کازینو! که ترک آنرا بسیار دشوار تشخیص داده اند.

در تمام ممالک و شهرهای بزرگ برای معالجه مبتلایان به قمار و کازینو، کلاسها و پزشکانی که از طرف دولت انتخاب شده اند وجود

دارند و به رایگان معتادان را راهنمایی و معالجه میکنند و حتی اگر لازم باشد آنان را به آسایشگاه های مخصوص راهنمایی میفرستند و در آنجا علاوه بر پزشکان متخصص، برنامه های زیادی وجود دارد که مبتلایان پس از مدتی، فکر کازینو و قمار را از سر بیرون میکنند و از یادآوری پول هائی که از دست داده اند خود را سرزنش و ملامت مینمایند.

لازم به یادآوریست که مبتلایان به مواد مخدر و مشروبات الکلی فقط به شخص خودشان و سلامتی شان صدمه وارد میآورند ولی مبتلایان به قمار و کازینو، به کانون خانوادگی خود لطمه و صدمه میزنند و جدائی بیار می آورند.

امضاء محفوظ

Lili Zarabi, MS, CSP Psychologist 516-492-8511



- Living a meaningful life
- Social skill groups
- Counseling
- Increasing self-worth
- Parenting workshop
- Coping with anxiety/depression
- Organization skills for students
- Complete Evaluation
- Relationships and wellness
- Anger management

آرامش بیشتر زندگی بهتر

لیلی ضرابی - روانشناس

- چطور میتوانیم زندگی کامل و بی دردسر توأم با موفقیت داشته باشیم؟
- چطور با فرزندانمان صحبت کنیم که حرفمان را گوش کنند؟
- بهبود روابط بین والدین و فرزندان و زوجها
- کمک فکری و درک احساسات یکدیگر برای روحیه بهتر
- بالا بردن اتکاء به نفس - کنترل عصبانیت
- درمان ترس و دلهره و غم و دلواپسی

Navid Hakimian, M.D.

Board Certified Ophthalmologist
Sub Specialist in Retinal Surgery and Diseases

دکتر نوید حکیمیان

متخصص جراحی چشم

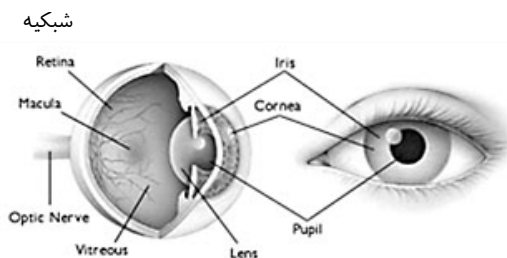
فوق تخصص در بیماری های شبکیه

دارای بورد تخصصی چشم

- Specialist In Ocular Inflammation
- Laser Surgery for Senile Macular Degeneration
- Laser Surgery for Diabetic Eye Disease
- Laser Surgery for Retinopathy of Prematurity
- Surgery for Retinal Detachment
- Surgery for Diabetic Retinal Disease
- متخصص امراض تورمی چشم
- جراحی لیزر برای امراض پیری شبکیه
- جراحی لیزر چشم برای مبتلایان به قند خون
- جراحی لیزر چشم برای نوزادان زودرس
- جراحی چشم برای جدا شدن شبکیه
- جراحی شبکیه چشم بیماران مبتلا به قند خون

Graduate of Tufts
Medical School
Ophthalmic Residency at State
University of New York
at Stony Brook

Retina Fellowship from
University of Texas at Dallas



فارغ التحصیل دانشکده تافت

در بوستن

متخصص جراحی چشم

از دانشکده طب نیویورک

فوق تخصص امراض شبکیه

از دانشکده طب تگزاس در دالاس

Retina Group PC

1800-559-5594

www.RetinaGroupPC.com

Dr. Jeremy Chess

Westchester Center

6 Xavier Drive, Suite 710

Yonkers, NY 10704

(914) 376-2273

Dr. David Haft

Bronx Center

2221 Boston Road

Bronx, NY 10467

(718) 798-3030

Dr. Navid Hakimian

Long Island

1915 New Hyde Park Road

New Hyde Park, NY 11042

(516) 775-6641

افزایش مهاجرت به کشور اسرائیل



آخرین گزارش‌ها نشان می‌دهد که تعداد افرادی که در سال ۲۰۰۹ به کشور اسرائیل مهاجرت نموده‌اند نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۷ درصد افزایش نشان می‌دهد که در طی ۱۰ سال گذشته، چنین افزایشی بی سابقه بوده است. در این گزارش قید شده است که در سال ۲۰۰۹ تعداد مهاجرین به کشور اسرائیل بالغ بر ۱۶,۲۴۴ نفر بوده در حالیکه در سال پیش از آن یعنی سال ۲۰۰۸ این رقم ۱۳,۸۵۹ بوده است. طبق همین آمار تعداد ۵,۲۴۹ نفر از این مهاجرین از کشورهای انگلیسی زبان به کشور اسرائیل کوچیده‌اند. این رقم‌ها از طرف دفتر آقای «نانان شرانسکی» رئیس آژانس یهود «اداره سوختنوت اسرائیل» اعلام گردیده است. آمار ذکر شده در بالا شامل مهاجرینی که از کشور اتیوپی «حبشه» به سرزمین اسرائیل مهاجرت می‌کنند نمی‌شود.

ملت صاحب کتاب

معمولاً همه ساله در سالن بزرگ کتابخانه دانشگاه (بشویا یونیورسیتی) طی مراسمی، تعداد زیادی کتابهای مربوط به یهودیت بمعرض فروش گذاشته می‌شود. در سال جاری ۲۰۱۰ نیز طبق معمول هر سال این فروش مخصوص در ماه فوریه انجام گرفت که بیش از ۲۰۰ هزار نفر خریدار به این محل مراجعه نمودند. اکنون بیش از سه دهه از آغاز این فروش سالیانه می‌گذرد. در سالهای اولیه تعداد خریداران کتاب زیاد نبود ولی سال بسال رو به فزونی گذاشت و عده زیادتری از دوستداران کتاب از شهرهای مختلف در این امر شرکت می‌کنند.

برنامه امسال به غیر از فروش کتاب، شامل جلسات سخنرانی، اجرای موسیقی و اجرای نمایش‌های کمدی و غیره می‌باشد. همچنین تعدادی از نویسندگان کتابها نیز در محل حضور دارند و طبق خواسته خریداران کتابها را امضاء می‌کنند. در ضمن این کتابخانه محل مناسبی برای گردهم آئی و دیدار دوستان و آشنایان اهل کتاب نیز می‌باشد.

در فروش امسال بیش از ده هزار عنوان کتاب با تخفیف قیمت بفروش رسید که شامل کتابهای علمی، ادبی، اجتماعی، انواع CD و نرم افزار کامپیوتر، نوارهای موسیقی، کتابهای کودکان، موزا، تابلوهای

هنری و غیره بود. جمع مبلغ فروش امسال هنوز انتشار نیافته ولی در سال گذشته بیش از یک میلیون دلار بوده است که منافع آن برای کمک مالی به دانشجویانی که بضاعت کافی ندارند اختصاص یافته است.

تمبر تاریخی

اخیراً یک تمبر پستی تازه بمناسبت شصتمین سال استقلال کشور اسرائیل از طرف سازمان ملل متحد چاپ و منتشر شده است. این تمبر که توسط خانم «کارل گیلرمن» عکاس هنرمند اسرائیلی طرح شده است طی مراسمی در سازمان ملل متحد به آقای بان کیمون دبیر کل این سازمان اهداء گردید. خانم گیلرمن که خود در این مراسم شرکت داشت به خبرنگاران گفت: این تصویر در سال ۲۰۰۸ در مسابقه عکاسی که بمناسبت شصتمین سال استقلال کشور اسرائیل برپا گردیده بود برنده جایزه شد و اکنون پس از دو سال تمبر آن پچاپ رسیده است.



در قسمت بالای این تمبر آبی و سفید، تصویر واقعی دست یک بانوی ۸۳ ساله یهودی بازمانده هالوکاست بنام خانم «دورا آیزنبرگ» که مهر مخصوص بازداشتگاه آلمان نازی بر روی آن نقش بسته است دیده می‌شود و در امتداد آن دست کوچک دختر خردسالی که نتیجه (فرزند نوه) این زن سالخورده می‌باشد که بر روی دست مادر بزرگ نهاده است بچشم می‌خورد. در قسمت پایین این تمبر پرچم آبی و سفید اسرائیل با علامت ماگن داوید دیده می‌شود.

آقای پروفیسور الی ویزل دانشمند یهودی برنده جایزه نوبل در مورد این تمبر تاریخی اظهار داشته است این تصویر بما گوشزد می‌کند که گذشته را بخاطر داشته باشیم تا آینده بهتری در انتظارمان باشد.

خانم گیلرمن طراح این تمبر یادبود می‌گوید: من بسیار مفتخرم که تصویر مستندی تهیه کرده‌ام که مورد توجه جهانی قرار گرفته است. ملت یهود الزاماً همیشه قربانی بیدادگری‌ها نیست بلکه می‌تواند پیام آور زندگی و آینده بهتر باشد.

انرژی آفتاب



در منطقه خاورمیانه اغلب کشورها دارای منابع نفتی میباشند ولی سرزمین اسرائیل که در میان این کشورهای نفت خیز قرار دارد متأسفانه معدن نفت قابل ملاحظه ای ندارد. کشور اسرائیل همواره برای تأمین سوخت و انرژی مورد نیاز خود تلاش میکند و سعی دارد راه هائی برای دسترسی به انرژی پیدا کند که یکی از این راهها استفاده از منبع لایزال آفتاب است و چون سرزمین اسرائیل در همه فصل های سال روزهای آفتابی بسیاری دارد، این امر امکان پذیر میشود.

اخیراً در کشور اسرائیل در شهری بنام «درجات» در جنوب این کشور که ساکنین آن عرب (بدوئین) میباشند، متخصصین اسرائیلی موفق شده اند با بکارگیری صفحات Photo Voltaic و تکنولوژی پیشرفته ای که در اختیار دارند نور آفتاب را تبدیل به انرژی بنمایند و با این انرژی برق شهر را تأمین کنند.

درجات، یک شهر دورافتاده است که به شبکه برق سراسری اسرائیل دسترسی ندارد. در گذشته مردم آن برای تولید برق مصرفی خود از موتورهای دیزل استفاده میکردند که خیلی گران تمام میشده و از طرفی باعث آلودگی هوای شهر میگردد ولی اکنون مردم شهر درجات برای روشنائی منازل، خیابانها، مساجد و مراکز اجتماعی مختلف از انرژی آفتاب بهره میگیرند.

آیا یادتان هست که حافظه تان

کم شده است!؟

عارضه فراموشی در بسیاری از موارد قابل جلوگیری و درمان است و الزاماً نشانه بیماری آلزهایمر یا زوال هوش و حافظه نیست.

این عبارت، گفته خانم دکتر «لئا ابراموویتس» است که قبلاً تبعه امریکا بوده و اینک بعنوان یک شهروند اسرائیلی در شهر یروشالیم زندگی میکند. این خانم دکتر اخیراً برای دریافت بالاترین نشان افتخار از طرف مقامات علمی کشور اسرائیل کاندید شده است.

خانم ابراموویتس داستان بانوئی بنام «سیما» را نقل میکند که میترسید بکلی حافظه اش را از دست بدهد. سیما وارد اطاق میشد ولی نمیدانست به چه منظوری آمده است. وقتی با دوستان و آشنایانش روبرو میشد آنها را می شناخت ولی اسمشان را بخاطر نمی آورد. فرزندان این زن اغلب با این سؤال مادرشان روبرو میشدند: «آیا هیچکدامتان عینک مطالعه مرا جائی ندیده اید؟» و بالاخره یک روز که او در یک پارکینگ عمومی بیش از نیم ساعت دنبال اتومبیل خودش گشت و آنرا پیدا نکرد تصمیم گرفت با پزشک مشورت کند. سیما به دکتر ابراموویتس مراجعه نمود و با توصیه ها و تمریناتی که او برایش تجویز کرد تا حدود زیادی حافظه خود را بازیافت.

خانم دکتر ابراموویتس با معالجات و تمرین های مؤثری که بر روی بیماران خود انجام میدهد اکنون شهرت جهانی پیدا کرده و بسیاری از کسانی که دچار فراموشی هستند از نقاط مختلف جهان به کشور اسرائیل سفر میکنند تا در کورس هائی که برای تقویت حافظه به زبان انگلیسی در بیمارستان «شعره صدق» زیر نظر این خانم دکتر تشکیل میشود شرکت نمایند.

محاکمه جنایتکار نازی

اخیراً در شهر مونیخ در کشور آلمان دادگاهی برای محاکمه یک فرد جنایتکار نازی که در زمان جنگ دوم جهانی در کشتار دسته جمعی یهودیان دست داشته تشکیل گردیده است. این شخص مردیست ۸۹ ساله بنام «دم جان جونک» که متهم است در سال ۱۹۴۳ در کشتار بیش از ۲۷،۹۰۰ یهودی در اردوگاه «سویبور» در کشور لهستان، یکی از دستور دهندگان این جنایات هولناک بوده است. این فرد جنایتکار که چندین سال در ایالات متحده امریکا اقامت داشته در ماه می گذشته از امریکا اخراج گردیده و به کشور آلمان تحویل داده شده تا در آنجا محاکمه و مجازات شود.

محاکمه این جنایتکار، این روزها در جریان است و قرار شده تا ماه می آینده ادامه پیدا کند. وکیل مدافع او میگوید «موگل من دستور مافوقش را انجام میداده و این از انصاف بدور است که او را محاکمه و مجازات نمایند ولی دادگاه شهر مونیخ اظهارات این وکیل مدافع را نایجا خوانده و رد کرده است.

«دم جان جونک» در تمام مدت محاکمه در دادگاه مات زده و ساکت نشسته بود و هیچ عکس العملی نشان نمیداد. آینده نشان خواهد داد که دادگاه آلمانی برای این پیر جنایتکار چه مجازاتی تعیین خواهد نمود.

احداث صندوق بورس تحصیلی برای تحصیلات مافوق لیسانس

کمیته فرهنگ و تحصیلات عالی خوشوقت است که تأسیس صندوق جدیدی را از طرف آقای آلبرت نسیمی و فرزندان نشان بمناسبت پنجمین سالگرد درگذشت همسر و مادرشان «لاله حنا نسیمی» بمنظور ترویج تحصیلات عالی در جامعه یهودیان مشهدی اعلام نماید.

این صندوق با بودجه ۲۵۰,۰۰۰ دلار به دانشجویان جامعه ما در هر جای دنیا که از نظر شایستگی علمی و احتیاج مالی واجد شرایط باشند و بخواهند به تحصیلات مافوق درجه لیسانس خود در آمریکا ادامه دهند کمک خواهد کرد.

این حساب که مستقلاً ولی در زیر چتر کمیته تحصیلات عالی اداره میشود از اول سپتامبر ۲۰۱۰ در اختیار واجدین شرایط قرار خواهد گرفت. فرمهای مخصوص از اول ماه جولای ۲۰۱۰ در سایت کامپیوتری ww.mycweb.com در دسترس دانشجویان خواهد بود. برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با آقای مارتی بصلی تماس حاصل فرمایید. (516-277-4023)

بازماندگان لاله با این اقدام خیر، یاد لاله را که با عشق به تحصیل و نبوغ ذاتی در تمام مراحل زندگی بدنبال آموختن هر چه بیشتر بود، زنده نگاه خواهند داشت.

مقام اول مسابقات پینگ پنگ

«آدم حاجی بای» فرزند ویولت وموزز حاجی بای که ۱۶ سال دارد، اخیراً در مسابقات قهرمانی پینگ پنگ جامعه مشهدی مقام اول را کسب کرد. سال گذشته «ادم» در مسابقه ماقبل نهایی حذف شد ولیکن با تمرینات زیاد و راهنمایی های پدرش موزز، که خودقهرمان پینگ پنگ دهه ۱۹۹۰ جامعه مشهدی میباشد، تکنیک ها و روش بازی خود را به حدّ زیادی پیشرفت داد.

نکته جالب اینجا بود که رقیب آدم در مسابقه فینال این بازی ها، پسرعمه خودش و قهرمان سابق این مسابقات «میشل نعمت نژاد» بود. گرچه این بازی تا حدی جنبه خانوادگی داشت، ولی مسابقه قهرمانی فینال با شور و هیجان بسیاری همراه بود. پس از پایان مسابقات، اولین جمله ای که میشل نعمت نژاد به پسر دائی خود ادم گفت این بود: «به تو افتخار میکنم» و این جمله بوضوح گویای احساسات اطرافیان ادم نیز بود. ادم جوانی است سخت کار که در حال حاضر در دبیرستان نورت شور هیبرو آکادمی مشغول تحصیل می باشد. او همچنین عضو تیم بسکتبال و تنیس این دبیرستان است. ادم همچنین برای تیم بسکتبال جامعه خودمان «مشهدی مجیک» بازی میکند. برای ادم آرزوی موفقیت روزافزون می نمایم.

اخبار جامعه ایتالیا (از عبدالرحمان عزیز - میلان)

بیستمین وعد نوعم میلان عبارتند از:

پرزیدنت: ایزاکو دیل

معاون پرزیدنت و صندوقدار: روبرت گرجیان

حسابدار: افری لیوی

سکرتری: افشین کابلی

سایر اعضای بورد وعد نوعم میلان: آلبرت

کهن پور - روبرتو نوآئی - دورون کهنان -

دیوید نسیمی ها - بنیامین نسیمی ها.

اعضای انجمن بانوان وعد نوعم میلان:

پرزیدنت: زهلا (سهیلا) کهن پور

سکرتری: سیبی حکیمیان

حسابداران: رایا گرجیان و فلوریا حکیم

سکرتر دوم: سیمین عزیز

سایر اعضای بورد انجمن بانوان:

آنات لیوی - سارا کهنیم - یودیت مرادی -

زیلیا کهنان

تبریکات صمیمانه برای تولد نوزادان:

پسر نورسیده داوید و دانا نسیمی ها

دختر نورسیده یوسی و رومینا نسیمی ها

پسر نورسیده دانیل و میراو کرمیلی

پسر نورسیده رونی و لیتال بصلی

دختر نورسیده دویی و کاترین...

پسر نورسیده فابیو و ملکا گرجیان

دختر نورسیده ژوزف و ناتالی لولوئی

پسر نورسیده داوید و دانیلا سیانس

دختر نورسیده ایزاکو نیسیم و...

تبریکات صمیمانه برای برو بت میتصوای:

سیمون، پسر آلفردو و دالیا نوایی

اریئل، پسر پرویز و اتی عبدالهی

اریئلا، دختر یوسی و ساریت نسیمی ها

الیشوا، دختر داوید و کارولین نسیمی ها

نائومی، دختر رونی و لیئورا یقوتیئل

دانیل، پسر مایکل و دینا صیونی

آری، پسر راو یعکوو و سیگال سیمانطو

اریئل، پسر آمی و ریکی کرمیلی

یائیر، پسر یوسی و ادیت اهرونی

گابریئل، پسر کامی و رامش رجب زاده

امانوئل، پسر دانی و ویولت لیوئیتم

بن، پسر سیمخا و آنات لیوی

تبریکات صمیمانه برای ازدواج:

سانی و کارن بن دیوید

تبریکات صمیمانه برای نامزدی:

الساندرو و عمرامی

آوی و رونیت گرجیان

تأمین بورس تحصیلی برای تحصیلات یهودی

(ترجمه از متن اصلی انگلیسی)

در این موقع حضار با کف زدن ممتد از سخنان آقای همتیان، و از ضیافت صبحانه ایشان تشکر و تقدیر نمودند و این ابراز احساسات تا زمانی که آقای نسیم بصلیان شروع به صحبت نمودند ادامه داشت.

جناب آقای نسیم بصلیان ضمن تأیید سخنان آقای همتیان، اضافه نمودند که توراً «خون زندگی» افراد یهودی بوده



بمنظور جمع آوری کمک مالی برای تحصیلات یهودی جامعه، آقای فتح اله همتیان در صبح روز یکشنبه دهم ژانویه ضیافتی با پذیرائی صبحانه در منزل خود برگزار نمودند. در این مراسم تاریخی آقایان فتح اله همتیان و نسیم بصلیان لزوم ترویج تحصیلات یهودی را به عده زیادی از افراد جامعه که شرکت کرده بودند یادآوری نموده و مراسم با خواندن آهنگهای ایسرآلی توسط

هنرمند محبوب «اوی پرتز» به اوج خود رسید.

و مطالعه آن بمنظور نگهداشتن هویت یهودی مهم و لازم است.

ایشان تأکید نمودند که فراگیری توراً و تلمود توراً بایستی نه تنها برای آمادگی «بر/بت میتصوا ادامه یابد بلکه این آموزش نبایستی حتی در زمان نوجوانی قطع گردد، چرا که این دوره زمانی جوانان یکی از زمانهای مهم در یادگیری و رشد میباشد.

آقای بصلیان معتقد هستند که جامعه باید با دلیری سعی نماید که اولین گامها را برای این تحصیلات عالی بردارد و هر چه در این راه جدیت شود اتحاد و همبستگی ما در آتیه بیشتر خواهد شد. این جلسه پس از بیانات ایشان و پس از جمع آوری کمکهای مالی به همت عالی افراد جامعه با خواندن آهنگهای ایسرآلی توسط هنرمند معروف اوی پرتز و صرف صبحانه پایان یافت.

جمع آوری کمکهای مالی در منزل آقای فتح اله همتیان با موفقیت چشمگیری روبرو بود. در این جلسه مبلغ قابل توجهی توسط مدعوین در جلسه تعهد گردید و همگی حمایت بی چون و چرای خود را از نتیجه گفتارها ابراز نمودند: ایمان به پروردگار یکتا، احترام والدین، عشق به توراً، نگهداشتن شباط، کمک به موفقیت همسویان توسط افراد موفق، ازدواج و تشکیل خانواده با اصول یهودی و بالاخره حمایت از تحصیلات یهودی.

مهم این است که نسلهای آینده تاریخ، ارزشها و توراً را بیاموزند و باین منظور لازم است تشکیلات و مدارس تحصیلی در جامعه هر چه بیشتر تأسیس شود. باشد که این عامل خوشبختی و همبستگی جامعه گردد.

بمنظور جمع آوری کمک مالی برای تحصیلات یهودی، آقای فتح اله همتیان اینطور شروع نمودند: «من موفقیت خود را در کار و تجارت به برکت پروردگار میدانم و بر خود لازم میدانم با کمک به دیگران این موفقیت و شانس را با آنها شریک شوم.» ایشان در ضمن عنوان نمودند که بعنوان یک فرد یهودی، شانس موفقیت خود را در زندگی به پنج اصل مهم مربوط میدانند:

اصل اول احترام به پروردگار بزرگ و تواناست که همه زندگی و هستی از آن اوست. اصل دوم احترام به پدر و مادر است چون آنها بما حیات و زندگی بخشیدند و ما را بزرگ نمودند و با تعلیم و تربیت خوب ارزشها را بما آموختند. آقای فتح اله همتیان در اصل سوم خود عقیده دارد که ازدواج یکی از اساسی ترین ارکان زندگی است. هر فرد یهودی موظف است که در تشکیل خانواده با همسر یهودی کوشا بوده و فرزندان با تحصیلات و تعلیم و تربیت یهودی به جامعه تحویل دهد تا جامعه پایدار بماند. اصل چهارم نگه داشتن شبات میباشد. نگه داشتن شبات یک امر و عهد همیشگی است که ما با پروردگار خود بستیم. در این روز است که ما وقت خود را صرف بررسی و مطالعه توراً در کنار خانواده و دوستان می کنیم. و بالاخره آخرین اصل، حمایت از تحصیلات یهودی میباشد. این مهمترین رکن زندگی است که فرزندان ما ارزشها، رسوم و تربیت یهودی را به نسل آینده خود تحویل داده و بدین ترتیب یهودیت و همبستگی در جامعه پایدار و جاویدان بماند.

تبریکات

تبریکات صمیمانه ما بمناسبت تولد نوزاد پسر:

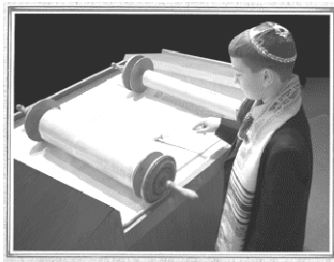
پویا و آنت دیلمانیان
الی و آوا نسیمی ها
لئون و سارا منوچهری
فرد و ناتاشا آشر
امیل و کورین حکیمی
جاستین و سرا حکیمیان
جوئی و جاسمین کاشی ملاک
جیکوب و هدی حکیمی
دیوید و بلکا لیوئیتم
دکتر روبرت و کلودیا رحمانی
موسی و الیزابت لیویان
اودد و لعبت حکیمیان
شهر و ناتالی کهن
رفائل و گبریلا نسیمی
پیمان و شینا رفیع نیا
کیا و دوروتی رحمانیم
آلن و ربکا عنایتیان
کامی و دینا کلاتی (دوقلو)
ادی و رومینا عنایتیان
دنیس و نازک نامدار
فرهاد و رومینا بن زکریا
دیوید و ایمی (دیلمانیان) شبوت

تبریکات صمیمانه ما بمناسبت تولد نوزاد دختر:

ریموند و ونسا حکیمیان
جکی و شرلی کمالی
تونی و آرزو کرمیلی
نوید و شرلی کلاتی زاده
مشه و مونیکا عنایتیان
سایمون و نیکول نسیمی
کنی و ادینا کلاتی زاده
ادو و نوشا لیوی
کامی و دینا کلاتی (دوقلو)

تبریکات صمیمانه ما بمناسبت بر میتصوای:

مکسول، پسر بنی و مژده عزیز
کوبین، پسر اسحق و ژیلا کاشی ملاک
یوآو، پسر دیوید و شارونا ارژنگ
نیتان، پسر جان و فریبا نامدار
برادلی، پسر کامیار و مهتاب زر
بنجامین، پسر یونی و راکله نیسانی
تایلر، پسر سیامک و سودابه زر
جرمی، پسر دانی و لیئورا لیوی
زکری، پسر بیژن و ویدار نبویان
دانیل، پسر موریس و هدیکا عزیزی
برانت، پسر فرامرز وسیگالیت حکیمیان
دانیل، پسر ادموند و رینا دیلمانی
رافائل، پسر مایکل و ناناژ حکیمیان
کوبی، پسر شلومو و هیلی سلیمان
اریتل، پسر دیوید و کاترین سبزجدید
سایمون، پسر دکتر خسر کشفی و دکتر مینو دیلمانیان
دیوید، پسر آلن و فریبا لیویان
ایمانوئل، پسر گبریتل و کاترین لیویان



تبریکات صمیمانه ما بمناسبت نامزدی:

شاهین شاهوردی و ایمنوئل دیلمانی
دانیل نسیمی و شانتال حاجی بای
رامی محبان و کاترین حقیقت
نیل حکیمی و دایانا نادری
جرمی نیکفر جام و راکل همیتیان

تبریکات صمیمانه ما بمناسبت ازدواج:

جیسون و اوفرا (ایجادنی نیسانی) فولر - کانادا
جیسون و جنیفر کردوانی
آرش و جسیکا دیلمانیان
آرون و نادین حکیمیان
فرشید و شیوا حکیمیان
جاناتان و دبی ذبولانی
داوید و رجینا سیانس
روبرت و لیلی (محبان حکیم) برودی
جاشوآ و ساندرا (سبزواری) شولمان مارکوس
روبرت و سارا نوبخت
جاستین و ناتالی حکیمیان
پیام (ماشیح) و جسیکا حکیمیان

فیزیكال تراپی در منزل
دکتر نگین جلایر با استفاده از تخصص و
سالها تجربه میتواند در منزل شما آرامش بخش و
درمان دهنده دردهای بدن شما که ناشی از کپهولت
و یا تصادفات است باشد.



لطفاً برای تعیین وقت با تلفن زیر تماس بگیرید.

631-816-4449

مدیر پذیرفته میشود



הפדרציה העולמית של יהודי משהד
Global Mashadi Jewish Federation
www.globalmashadi.com

و هامبورگ هر کدام یک سهم در نظر گرفته شده است. اعضای هیأت مدیره این تشکیلات مطابق تعداد سهم هر کشور انتخاب شده اند. برای مدت ۱۹ سال هیئت مدیره خانه سالمندان داوطلبانه سعی کرده اند که اداره این مجموعه را موفق نگاه داشته و محیطی گرم ایجاد نمایند. اخیراً سازمانی حرفه ای که تخصص آنها در مدیریت خانه های سالمندان میباشد برای گرداندن این تشکیلات استخدام شده است.

هیئت مدیره خانه سالمندان پیوسته از کلیه اعضای جامعه مشهدی که از هر نقطه دنیا در اسرائیل هستند دعوت می نمایند تا از این مجموعه ای که نسل قبلی ما با دید وسیع خود برای ما بجا می گذارد بازدید نمایند. گروه جوانان ما که با سفرهای سالانه گروه بر میتصوا و جوانان مجرد به اسرائیل می آیند پیوسته از این تشکیلات دیدن می کنند.

اعضای این هیئت مدیره تقاضا دارند که برای بازدید لطفاً قبلاً با آنها تماس گرفته شود.

خانه سالمندان ما در اسرائیل بنائی است بسیار مجلل و زیبا و مجموعه ای است که میتواند الگویی باشد برای مرکز یادبود سنن مشهدی در اسرائیل که امیدواریم روزی شاهد تأسیس آن نیز باشیم.



خانه سالمندان در اسرائیل

از: بهمن کمالی

(ترجمه از متن اصلی انگلیسی)

در کنفرانس فدراسیون یهودیان مشهدی جهان که در ششم جولای ۲۰۰۹ در یروشالیم برگزار شد، بورد خانه سالمندان ضمن گزارشی از فعالیت های خود، خواستار تشکیل یک کمیته مشاور برای همکاری با این بورد شدند. بورد کمیته خانه سالمندان و کمیته مشاور اولین جلسه خود را در تاریخ ۷ ژانویه ۲۰۱۰ در اسرائیل برگزار کردند. از آمریکا آقایان بهمن کمالی و آلبرت حزقیاء در این جلسه شرکت داشتند. موضوع اصلی این جلسه مدیریت آینده خانه سالمندان و اساسنامه آن بود. گزارش زیر شامل تاریخچه این تشکیلات، مدیریت فعلی و برنامه های آینده آن می باشد:

انگیزه ایجاد خانه سالمندان در اواخر سالهای ۱۹۸۰ توسط گروهی از بانوان در اسرائیل و رهبران جامعه مشهدی انگلستان، ایتالیا، آمریکا، اسرائیل و آلمان شکل گرفت. مخارج این پروژه هفت الی هشت میلیون دلاری توسط کلیه جوامع مشهدی سراسر دنیا تأمین شد. این تشکیلات در یکی از مرغوبترین مناطق اسرائیل در «هرتسلیا پیتوخ» قرار دارد.

در حال حاضر بیش از ۱۴۰ سالمند که ۴۰ تن از آنان مشهدی می باشند از این تشکیلات استفاده می کنند. لازم به تذکر است که همیشه حق تقدم به جامعه مشهدی داده شده است. این تشکیلات برای تأمین احتیاجات مختلف سالمندان، سرویس های مختلفی عرضه می نماید. این خانه سالمندان شامل یک کنیسا بوده و گردانندگان آن وظیفه خود میدانند که ارزشهای سنتی دیرینه ما را همیشه حفظ نمایند. در این مجموعه فقط غذای کاشر سرو میشود.

خوشوقتیتم به اطلاع همگی برسانیم که خانه سالمندان طی تمام این سالها از بدو تأسیس آن از لحاظ مالی خودکفا بوده است. این تشکیلات توانسته با درآمد اضافی خود مبلغی پس انداز نماید که در آینده فقط به منظور تعمیرات و توسعه ساختمانی آن به مصرف خواهد رسید. گردانندگان این تشکیلات در نظر دارند که حساب مجزایی به منظور کمک مالی به آن عده که احتیاج دارند باز نمایند.

علاوه بر آن چنانچه افرادی از خارج به اسرائیل رفته و بمدت شش ماه با پرداخت هزینه در خانه سالمندان اقامت نمایند، می توانند در سالهای بعد از مزایای دولتی اسرائیل نیز بهره مند شوند.

اخیراً اساسنامه این تشکیلات کامل گردیده است. مالکیت این مجموعه از آغاز بصورت سهم بندی بین جوامع مختلف دنیا تقسیم گردیده بود. اسرائیل، نیویورک و میلان هر یک دو سهم و برای لندن

مسابقات فوتبال را آغاز کرد. با ۴۲ نفر بازیکن، ما امیدواریم که این سری مسابقات را در سالن جیم کنیسای شعره شالوم بلافاصله پس از پسخ برگزار نماییم. این مسابقات از شش تیم و هفت مسابقه تشکیل خواهد شد. کمیته جوانان از دیوید کریم زاده و ریچل کمالی برای شروع برنامه های ورزشی در سال ۲۰۱۰ تشکر میکند.

کمیته جلوگیری از مواد مخدر

جلسه بحث آزاد برای نوجوانان: کمیته جوانان در نظر دارد مانند سالهای گذشته جلسه ای برای نوجوانان تشکیل دهد. در این جلسه خطرات و تهدیدهایی که در رابطه با مواد مخدر، نوجوانان و دانش آموزان را تهدید میکند مورد بررسی قرار میگیرد. اطلاعات بیشتر در این باره بزودی در اختیار اعضای جامعه قرار میگیرد.

از بورد کنیسای «یانگ مشهدی جوئیش سنتر» و بورد «انجمن مرکزی» برای حمایت همیشگی شان از برنامه های کمیته جوانان سپاسگزاریم. امیدواریم بتوانیم روش آنها را برای داشتن یک دوره موفقیت آمیز دنبال کنیم.

برگزار کنند. موزیک زنده با دی.جی. دیوید نادری در محیطی که بسیار زیبا تزئین شده بود همراه با شام رستوران «لایپتیریا» و پرده بزرگ تلویزیونی، همه با هم این شب را هیجان انگیزتر نمود. بدینوسیله کمیته جوانان از ایگال نسیمی و جسیکا کاشی نژاد برای ترتیب این برنامه موفقیت آمیز «کلوب نوجوانان» سپاسگزاری میکند.

کلوب فرهنگی

نمایش فیلم: کلوب فرهنگی کمیته جوانان اخیراً چند فیلم را در یانگ مشهدی جوئیش سنتر به تماشا گذارد. چهارم ژانویه، ۴۰ نفر برای تماشای فیلم Inglourious Basterds در مجموعه یانگ مشهدی جوئیش سنتر این فیلم جالب را تماشا کردند. دومین فیلم در ۱۸ ژانویه به تماشا گذاشته شد و عنوانش 500 Days of Summer بود. همچنین اول فوریه فیلم The Hurt Locker در این مرکز به معرض نمایش گذاشته شد.

کمیته جوانان از ریچل حکیم و نیکول رحمانان برای شروع برنامه های فرهنگی نمایش فیلم تشکر میکند.

کمیته ورزش و تفریحات سالم

مسابقات فوتبال: کمیته ورزش و تفریحات سالم سومین دوره



از: استیو کهن

(ترجمه از متن اصلی انگلیسی)

کمیته پارتی ها و تفریحات سالم

پارتی سال نو ۲۰۱۰: بیش از ۲۰۰ نفر از جوانان جامعه در پارتی آغاز سال نو کمیته جوانان که در رستوران بار «بانیان» برگزار شد شرکت نمودند. کیتترینگ بوسیله رستوران «لایپتزاریا» بعمل آمد و دی.جی. برنامه متیو عبرانی بود که انتخاب آهنگ های بسیار جالب او آغاز خوبی برای سال جدید ما بود.

از متیو زروابلی و ایگال نسیم دایرکتورهای کمیته پارتی ها و تفریحات سالم و همچنین یوسی ابراهامی و یاسمین رحمانان و همه اعضای کمیته جوانان که این شب فراموش نشدنی را تهیه کردند سپاسگزاریم.

کمیته اسرائیل و صیونیزم

نامنویسی برای سفر اسرائیل: اشتیاق و حمایت همیشگی جامعه ما از اسرائیل پیامی برای همه جوانان و بزرگسالان جامعه در بر دارد: «اسرائیل، ما تو را دوست داریم و از تو حمایت میکنیم.»

امسال سفر تابستانی کمیته جوانان در تاریخ ۲۴ جون تا ۱۱ جولای بعمل میآید. تاکنون ۴۰ تن از نوجوانان جامعه برای این سفر نامنویسی کرده اند. هنوز چند جا برای افرادی که در سال ۱۹۹۴ بدنیا آمده اند موجود میباشد. جوانان در این سفر از همه نقاط اسرائیل، از شمال تا جنوب دیدن میکنند و ما از جوانان دیگر دعوت میکنیم در این تور هیجان انگیز بما بپیوندند.

از ریچل کمالی، ریچل حکیم، و شان حکیمی برای کمک هایشان در ترتیب دادن این سفر سپاسگزاری می کنیم.

کمیته کلوب نوجوانان

اسکی روی یخ بمناسبت حنوکا: هیچ چیز به اندازه اسکی روی یخ همراه با تماشای منظره آسمانخراش های منتهن همراه با وزش باد در موها جالب و زیبا نیست. شنبه شب ۱۲ دسامبر، اتوبوسها از مرکز «بانگ مشهدی جوئیش سنتر» برای گذراندن یک شب خاطره انگیز و شاد به منتهن رفتند. پس از روشن کردن شمع های حنوکا در مشهدی جوئیش سنتر، کمیته جوانان گروهی از نوجوانان را شامل ۷۵ نفر به پیتزایی مشهور «روزا» در امپایر استیت بیلدینگ برده و سپس برای اسکی روی یخ به براینر پارک رفتیم.

پارتی نوجوانان: ۷۵ نفر از نوجوانان در یانگ مشهدی جوئیش سنتر واقع در ۱۳۰ استیم بوت رود جمع شدند تا پارتی آغاز سال نو را

من به این گزارش عنوان «فداکاری و پیروزی» میدهم زیرا این عنوان فعالیت های دوره جدید کمیته جوانان را تاکنون نشان میدهد و هدف اصلی ما را مشخص میکند. «فداکاری و پیروزی» تعهد گروه جدید کمیته جوانان است که از جوانانی با سلیقه های گوناگون تشکیل شده و برنامه هایی دارد با هدف اصلی خود که حفظ سنت ها و هویت یهودی مشهدی بوسیله برگزاری برنامه های مختلف فرهنگی و مذهبی است. در تاریخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹، سیصد و نه نفر از اعضای جوان جامعه برای انتخاب خورد جدید ۱۵ نفره جوانان و اعضای ذخیره آن، رأی دادند. قبل از انتخابات بعضی از جوانان برای خود شعارهای انتخاباتی جالبی مانند «برای بلندها رأی دهید، برای کوتاه ها رأی دهید» یا «قهرمان را انتخاب کنید» یا «مادربزرگ مرا مفتخر سازید» انتخاب کرده بودند و همچنین بوسیله پخش ویدئو از طریق اینترنت، یا پخش شیرینی پس از مراسم تفیلاوی روز شبات برای خود تبلیغ میکردند. همه اینها سبب شد که این انتخابات «استثنائی» بشمار رود. در زیر خلاصه برنامه های اخیر کمیته جوانان بنظر شما میرسد:

کمیته میراث و مذهب

سخنرانی روش خودش طوت: اولین برنامه سخنرانی روش خودش (اول ماه عبری) در روز ۱۷ دسامبر در منزل ایلان و امیل بن داوید برگزار شد. بیش از صد نفر در این برنامه شرکت کردند. در این برنامه شمع حنوکا روشن شد و پذیرائی شام و دسر بعمل آمد. سخنران شب ربای بیتون بودند که سخنرانی بسیار جالبی در باره روش خودش و تاریخ حنوکا و ارتباط آن ایراد نمودند. کمیته جوانان از فامیل بن داوید برای میهمانداری این برنامه تشکر میکنند.

روش خودش شواط: در تاریخ ۲۱ ژانویه، ۱۸۲ تن از جوانان جامعه رکورد حضور در برنامه های سخنرانی روش خودش را شکستند. این برنامه در منزل جردن و جارد کرمیلی برگزار شد. در این شب پذیرایی با شام و دسر بعمل آمد و سخنرانی در باره «زخم چشم» و «خرافات» بوسیله ربای بیتون و سخنران میهمان ربای سلیمان کهن بعمل آمد. کمیته جوانان مشهدی بدینوسیله از خانواده کرمیلی برای میهمان نوازی و ترتیب این شب فراموش نشدنی سپاسگزاری میکنند.

همچنین از استفانی نعمت زاده و مشه عزیز، دایرکتورهای جدید کمیته مذهب و میراث برای ترتیب برنامه های این کمیته سپاسگزاریم

گزارش کنیسیای شعره شالوم

از: مارک کریم زاده - ترجمه از امیر کهن

جمع آوری لباس و مواد غذایی

با کمک بانوان خیرخواه جامعه تاکنون موفق بوده ایم که دو بار در سال اقدام به جمع آوری لباسهای نو و استفاده شده و اشیاء دیگر برای امور خیریه را جمع آوری نماییم. در طول سال، گروه زیادی از افراد جامعه اشیاء اهدائی خود را بسته بندی نموده و به کنیسا میآورند و در یک گوشه از اطاقهای رخت کن قرار میدهند. بدینوسیله به اطلاع جماعت محترم میرساند که بعلت کمبود جا در کنیسا قادر نیستیم لباسها و اشیاء اهدائی را نگهداری کنیم. اگر اشخاصی در غیر وقت تعیین شده هدایای خود را به کنیسا بیاورند، آنها به مؤسسات خیریه میرسند و بعنوان اجناسی که مورد استفاده نیست از محل کنیسا خارج خواهد شد.

در محل کنیسا یک جعبه بنام «گنیزا» تعبیه گردیده است. این جعبه فقط مخصوص گنیزا و اشیاء مقدسی است که نام هشتم بر روی آنها ثبت شده باشد و نمیتوانیم آنها را بدور بریزیم. از جماعت محترم درخواست میشود هیچ نوع اوراق آگهی، فلایر و کتب غیر مذهبی را که نام هشتم در آنها نیست در صندوق گنیزا نریزند چون اشیاء داخل گنیزا در بیت قواروت دفن میشود و نمیتوان آنها را از بین برد و با اوراق و نوشته های معمولی متفاوت است.

مراسم یوم کیپور

پس از تدارکات فراوان در سال گذشته، مراسم یوم کیپور با شرکت ربای الیاهو بن حئیم و اعضاء مینیان ایشان در سالن پذیرائی های مجموعه مشهدی جوئیش سنتر برگزار گردید. بمنظور جلوگیری از انتقال صدا بین سالن اصلی کنیسیای شعره شالوم و سالن پذیرائی، پرده مخصوصی تهیه و نصب گردید که دو قسمت را کاملاً از یکدیگر جدا نمود. بدینوسیله از آقای اسی یعقوبی که سخاوتمندانه پارچه پرده مورد نظر و هزینه نصب آن را به کنیسا هدیه کردند قدردانی میشود. این مینیان با سرپرستی بورد کنیسا بسیار موفق بوده و امسال نیز تکرار خواهد شد.

ساعات زمستانی

بخاطر آنکه در فصل زمستان مراسم مینحا و عرویت زودتر برگزار میگردد و در روزهای شبات که باید بقوریت محل کنیسا پس از مراسم شحریت برای مینها نظافت و آماده گردد، بدینوسیله از کلیه جماعت تقاضا میشود سعی نمایند از ریختن هر نوع مواد زائد بر روی زمین خودداری نموده و در حفظ نظافت کنیسا در موقع شرکت در مراسم تفیلا شبات دقت نمایند.

مراسم شیرا در کنیسا

اگر در نظر دارید مراسم شیراهای خود را در روز شبات در کنیسا برگزار کنید خواهشمندیم از چند روز قبل برنامه جشن و شیرای خود را به دفتر کنیسا اطلاع دهید تا بدینوسیله برای روزی که شما شیرا دارید برنامه دقیق تنظیم گردد.

با کمال خوشوقتی به اطلاع جماعت محترم میرسانیم که عملیات نصب تلویزیون با صفحه بزرگ و از نوع جدید در سالن پذیرائی های مشهدی جوئیش سنتر بیابان رسیده است. این تلویزیون بهیچ عنوان فضای سالن را اشغال نکرده بلکه بر روی دیوار نصب گردیده است و به کلیه شرکت کنندگان در برنامه سالمندان امکان میدهد که برنامه های تلویزیون و ویدئوها را براحتی مشاهده کنند. ضمناً در نظر است در آینده نزدیک سیستم برنامه های فارسی برای تنوع در برنامه های موجود نیز اضافه گردد. از این تلویزیون میتوان برای برنامه های دیگری که لازم است بوسیله ویدئو پخش گردد استفاده کرد.

هیخال های جدید

بورد کنیسا در نظر دارد دو هیخال جدید یکی برای مینیان نوجوانان در سالن جیم و یکی برای مینیان طبقه C بسازد. این دو هیخال جایگزین هیخال های موجود که ثبات خوبی ندارد میگردد و در آنها جایگاهی برای گذاردن تعداد بیشتری سیدور و تورا ایجاد خواهد بود. در ضمن تعداد بیشتری طبقه بندی در محل های مختلف کنیسا تعبیه خواهد شد تا دسترسی به سیدورها و کتب مذهبی براحتی انجام شود.

مشخص نمودن محل صندلی های چرخدار در سالن کنیسا

برای کسانی که با صندلی چرخدار به کنیسا می آیند یک محل مخصوص در داخل سالن کنیسا تعیین گردیده است. بخاطر آنکه موظفی هستیم راهروهای داخل کنیسا را برای عبور و مرور حاضرین خالی نگهداریم و راه عبور بوسیله هیچ صندلی چرخدار مسدود نگردد. این محل های جدید برای افرادی که با صندلی چرخدار در کنیسا حضور بهم میرسانند تعیین و مشخص گردیده است.

سیدورهای جدید

بدینوسیله از کلیه اعضاء جماعت که سیدورهای جدید موعدیم و هفتگی و شبانی را اهداء نموده اند تشکر مینمائیم. بسیار خوشحالیم که انواع سیدورها در کنیسیای ما مورد استفاده قرار بگیرد ولی بخاطر کمبود قفسه بندی برای نگهداری کتب مذهبی، صمیمانه تقاضا داریم کسانی که مایلند در آینده سیدور به کنیسا اهداء نمایند قبل از خرید با اعضاء بورد کنیسا مشورت نمایند. در اینجا لازم است از کلیه خانواده هائی که با سخاوت مقداری سیدور به کنیسا اهداء کرده اند تشکر نماییم، بخصوص از خانواده های حکیمیان و حریری، منصور و بابک زر و شموئل روبنی قدردانی میشود.

پارکینگ کنیسا

از این موقعیت استفاده کرده و به کلیه اعضاء جماعت یادآوری نموده و آنها را تشویق میکنیم که بیشترین سعی خود را نموده و برای حضور در مراسم مختلف بخصوص در مراسم سوگواری چند نفر با همدیگر بوسیله یک اتومبیل وارد پارکینگ کنیسا شوند.

گزارش انجمن مرکزی

از افرائیم امین اف

(ترجمه از متن اصلی انگلیسی) نوامبر ۲۰۰۹ - فوریه ۲۰۱۰

William Penn Stret. مشایعت کنندگان تورا با هم به کنیسیای «گریت نک سیناگوگ» که محل برگزاری جشن بود وارد شدند.

فدراسیون جهانی یهودیان مشهدی

این تشکیلات جدید در تعطیلات زمستان در ایسرائلگردهمایی داشتند. موضوع های زیر مورد بحث قرار گرفت:

پیشنهاد مرکز میراث مشهدی

ایجاد یک انجمن مرکزی برای اخذ تصمیم در مورد مسائل خانه سالمندان

تخفیف گرفتن از دانشگاه ها و یشیواهای ایسرائل برای مشهدی هایی که می خواهند در ایسرائل تحصیل کنند. ایجاد یک کمیته برای برنامه ریزی یک سفر به مرو و تاشکند و بخارا در ماه می.

خانه پست کنیسیای شره شالوم

این خانه که در پست کنیسیا قرار دارد امسال ترمیم شده و بعنوان انباری استفاده میشود. با اینکار مخارج ساختمان یک خانه جدید صرفه جوئی میشود. بخصوص که مخارج جابجا کردن سیستم آبیاری کنیسیا در زیرزمین این ساختمان حدود ۱۰۰,۰۰۰ دلار میباشد.

ارزشیابی قوانین جشن ها بعد از شش ماه

قوانین مهمانی ها چند ماهی است که رعایت میشود و بسیاری از جشن ها کوچکتر شده اند. این قوانین درواکنش به تحقیقات و مطالعاتی از طریق اینترنت بوجود آمده اند. این قوانین بطور کلی مورد موافقت عموم واقع شده است. بهرحال ممکن است چند تغییر جزئی در آنها داده شود. این تغییرات بعد از در نظر گرفتن تمام جوانب، کامل خواهند شد.

«وب سایت» جامعه مشهدی برای هائیتی پول جمع آوری میکند

یک سایت کامپیوتری برای کمک به زلزله زدگان هائیتی ایجاد شد. جمعاً حدود ۵۰۰۰ دلار جمع آوری شد که کلیه آن به سازمان های یهودی و ایسرائیلی فعال در هائیتی پرداخت خواهد شد.

تبریک به یک ربای جامعه: سایمون بصلتی

با کمال مسرت اعلام میکنیم که یکی از اعضای جامعه ما آقای سایمون بصلتی اخیراً تحصیلات ربانوت خود را از «یشیوا یونیورسیتی» به اتمام رسانده است. آقای سایمون بصلتی در تاریخ پنجم ماه می به کنیسیای ما معرفی خواهد شد.

جشن بت/برمیتصوای جماعتی

بعد از کوشش های چندی از داوطلبان، این جشن ها از نو برگزار خواهد شد. جشن بت میتصوا برای دهم اکتبر ۲۰۱۰ برنامه ریزی شده است و تاکنون ۲۴ دختر جوان ثبت نام کرده اند.

جمع آوری کمک مالی برای بورس یشیواها

این برنامه موفقیت آمیز در منزل آقا و خانم فتح اله همتیان برگزار شد. جمعاً حدود ۱۷۰,۰۰۰ دلار جمع آوری گردید. از کمک تمامی شرکت کنندگان و همچنین از میزبانان تشکر میکنیم.

برنامه جدید تلمود تورا

امسال تلمود تورا برنامه ای برای سن بالاتر از ۱۲ سال شروع کرده است که در وسط هفته برگزار میشود. برنامه جدید دیگر این است که کودکان از کتاب «خاطرات راحل» راجع به تاریخ مشهدی ها، از شهر قزوین تا واقعه الله دادی فرا گیرند.

کتاب تلفن مشهدی

انجمن مرکزی تشکیلات جدیدی را بنام «مشهدی جوئیش میدیا» بنیان گذاشته است. وظیفه این تشکیلات تهیه کتاب تلفن جدید مشهدی است که امسال بچاپ خواهد رسید. هر خانواده مشهدی باید تاکنون اطلاعات مربوطه را پر کرده و فرستاده باشند.

برنامه شام فدراسیون یهودیان ایرانی - آمریکایی

این شام با موفقیت کامل همراه بود. جمعاً مبلغ ۲,۲ میلیون دلار جمع آوری شد. طبق موافقت قبلی، این فدراسیون با انجمن مرکزی همکاری خواهد کرد و ۸۰ درصد از مبلغی که از مشهدی ها دریافت شده برای امور مشهدی های ایسرائلفرستاده میشود.

اهدای ۱۴ سفر تورا به یادبود سام اهران اف

در روز یکشنبه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۱، جامعه گریت نک شاهد اهدای تاریخی ۱۴ سفر تورا را جدید بود.

این اهدائیه در جشنی که برای برنامه Shivtei Torah و برای تکمیل آخرین ۱۲ حروف تورا بر پا شده بود انجام شد. صدها نفر از اعضای جامعه و رهبران در این مراسم شرکت نمودند.

۱۴ فامیل از «نورت شور هیبرو آکادمی» شامل دو خانواده مشهدی هر کدام یکی از این ۱۴ کتاب تورا را که به یادبود شادروان سام اهران اف تهیه شده بود اهدا کردند.

۱۲ سفر تورا از دو محل همراهی و اسکورت شدند. یکی از تقاطع «میدل نک رود» و «اولد میل رود» و دیگری از تقاطع Polo Rd. و

مگیلا

Megillah מגילה

مگیلا نشریه ای است غیر انتفاعی از انتشارات:



کمیته جوانان مشهدی

ולד צלירי משהד

وابسته به سازمان

یهودیان متحد مشهدی آمریکا

آدرس مکاتباتی:

Mashadi Youth Committee

P.O. BOX 222031, Great Neck, NY 11022-2031

Phone: (516) 829-3443 • Fax: (516) 829-2822

E-mail: MYCny@aol.com

مدیریت:

بهناز دیلمانیان

هیئت نویسندگان:

مهران اعتصامی، یوسف داودزاده، جاسمین دیلمانیان

نویسندگان و مترجمین همکار:

حشمت بصلی، میشل دیلمانی، منصور کریم زاده،

دکتر فرخ دیلمانیان، هرمز دیلمانیان، داریوش رحمانی،

بهمن کمالی، برنارد لیوی، روبرت لیوی

ضمیمه جوانان:

جاسمین دیلمانیان

تایپ ست و صفحه آرائی: بهناز دیلمانیان

عکسها: میکی کریم زاده

هیئت مشاوران - سردبیران سابق مگیلا:

لاله آشر، میشل دیلمانی، نانسو حکیمیان،

لوئی عبرانی، بهمن کمالی، برنارد لیوی، ناتاشا نسیمی

لیست پستی آبونمان: مهتاب اعتصامی

تبلیغات: بهناز دیلمانیان

حسابدار کمیته جوانان: یاسمین رحمانان

سایر همکاران در قسمت پخش:

اهرون بخشی، تامیر کهن، جویس عبرانی، ریچل حکیم، شینا حکیمی،

ریچل حکیمی، دیوید کریم زاده، استیو کهن، اندی لیویان، ایگال نسیم، تالیا ذبیحی

مگیلا برای تأمین قسمتی از مخارج خود آگهی دریافت میکند.

مگیلا مسئولیت صحت کشور و مؤسسات آگهی دهنده را بعهده نمیگیرد.

چاپ در ایالات متحده آمریکا

فهرست مطالب

- ۱ سرمقاله
- ۴ گزارش انجمن مرکزی
- ۵ گزارش کنیسای شعره شالم
- ۶ گزارش کمیته جوانان
- ۸ گزارش فدراسیون جهانی یهودیان مشهدی
- ۹ تبریكات
- ۱۰ اخبار جامعه (تأمین بورس تحصیلی یشیوا)
- ۱۱ اخبار جامعه (احداث صندوق بورس تحصیلی)
- ۱۱ اخبار جامعه (مقام اول مسابقات پینگ پنگ)
- ۱۱ اخبار جامعه ایتالیا
- ۱۲ از گوشه و کنار
- ۱۵ کازینو و خزانه آمریکا
- ۱۶ مهاجرت به آمریکا، اعتیاد و تراست
- ۱۸ زنگها دوباره بصدا درآمده اند
- ۲۰ مینی دوره در قطار لانگ آیلند
- ۲۱ سی سال (تقدیم به پسر متین)
- ۲۲ مصاحبه با خانم رویا گرجیان
- ۲۴ پزشکی
- ۲۶ یهودیان یمن
- ۳۸ ریشه های تاریخی امثال و حکم
- ۳۹ جدول و سرگرمی
- ۳۰ عطر شکوفه ها
- ۳۱ کمکهای مالی به مگیلا

عکسهای روی جلد:

اعضای دوره جدید کمیته جوانان

فستیوال پوریم - فوریه ۲۰۱۰

Law Offices of AARON LOLOFY

دفتر وکالت اهرن لولوی

ACCIDENTS / INJURIES

وامور حقوقی دیگر صدمات ناشی از تصادفات

- ◆ Automobile / Construction Accidents ◆
- ◆ Slips & Falls ◆ Dog Bites ◆



Free Consultation

مشاوره رایگان



No Recovery-No Fee ◆ In Hospital & Home Visits

516-354-5454

3000 Marcus Ave., Suite 2E7, Lake Success, NY 11042

از: مهرا ن اعتصامی (ترجمه از متن اصلی انگلیسی)

مغز انسان طوری طرح شده است که اعتیاد پیدا کند! از لحظه ای که نوزاد شیر مادرش را برای اولین بار مزه میکند، مکانیزم شیمیایی و بیولوژی مغز باعث تحریک مراکز درک لذت میشود و در نتیجه انسان به تکرار عادت های لذت بخش اعتیاد پیدا میکند.

تمایل طبیعی برای اعتیاد در مغز، یکی از ارکان مهم و ضروری انسان است. رها شدن و ترشح مواد شیمیایی مانند «دوپامین»، «اپینفرین» و «اندورفین» و فعل و انفعالات آنها در مغز باعث میشود که مردم بتوانند در زندگی خطر را تحمل کرده، سربازان در صحنه نبرد بر ترسشان غلبه نموده و ورزشکاران بتوانند درد را تحمل کنند و به مسابقه ادامه دهند و همچنین زوج ها از روابط زناشویی لذت ببرند. متأسفانه خیلی آسان است که از این تمایلات خود سوء استفاده نماییم و بطور مصنوعی مغزمان را تحریک کنیم تا احساس نشاط، هیجان، شادی و خلسه را تکرار کند؛ بشر راههای ناسالمی برای رسیدن به این لذات پیدا کرده است. یک راه دچار شدن به اعتیاد، وارد کردن دارو و مواد مخدر گوناگون به بدن است که مواد شیمیایی طبیعی مغز را تقلید نموده و باعث احساس لذت میشوند. این داروها در مقیاس های گوناگون عموماً اثر مخرب در مغز و دیگر اعضای بدن ما دارند. داروها و مواد مخدر قوی تر بیشتر به سلولهای مغز آسیب میرسانند و داروهای ضعیف تر به سایر اعضای بدن مانند شش ها و جگر صدمه میزنند و انگیزه مشکلات دیگر سلامتی مانند سرطان و کوتاه کردن عمر انسان میشوند.

نوع دیگر اعتیاد و تحریک مغز، از طریق رفتارهایی است که باعث ترشح هورمون ادرنالین شده که در نتیجه احساس هیجان شدید به انسان میدهد و باعث تکرار این رفتارها میگردد.

قسمت عظیمی از تجارت جهان بر این اساس گذاشته شده که انسان را به یکی از محرک های مغز وابسته کند. از داروها و مواد مخدر مخرب و غیر قانونی مانند هروئین و افیون گرفته تا داروهای قانونی مانند مشروب و دخانیات، از قمار در کازینوها گرفته تا بازی های ویدئویی کودکان، از مواد خوراکی ناسالم از پیش حاضر شده گرفته تا نوشابه های پر شکر، ما از روشهای متعدد و امکانات زیادی که سر راهمان قرار گرفته و باعث صدمه زدن به جسم و روان ما میشود اشباع شده ایم!

برخی از این محرک ها مانند هروئین بقدری اعتیادآور است که تقریباً ترک آن بدون کمکهای حرفه ای و تحت مداوا قرار گرفتن در مراکز توانبخشی غیر ممکن میباشد. سایر این «محرک ها» در حلقه اول خطرناک بنظر نمیروند ولی وقتی استفاده از آن مکرر باشد، ترکیب شیمی مغز را تغییر میدهند و به روش های گوناگون باعث تخریب زندگی میشوند. این نوع اعتیادها ممکن است مدت طولانی به درازا بکشد تا اثرات منفی خود را نشان دهد ولی بهر حال صدمه ای که وارد میآورد غیر قابل انکار است.

در جامعه منسجمی مانند جامعه ما، اعتیاد هایی که در نظر اول «اعتیاد» نمیآیند، خطرناک تر از اعتیادهای آشکار است. وقتی یک مورد اعتیاد به مواد مخدر قوی کشف شود، تقریباً همه به عواقب خطرناک آن پی می برند. والدین و رهبران جامعه یکدیگر را از خطرات آن آگاه می نمایند. جلسات سخنرانی گذاشته شده و والدین آموزش داده میشوند که چگونه علائم اعتیاد را در جوانان پیدا کنند. حداقل برای مدت کوتاهی این مشکل مطرح میشود. اما اغلب در

مورد اعتیادهایی که بنظر کم اهمیت میآیند، نه تنها افراد متوجه خطر آن نمیشوند بلکه این رفتار منفی بسیار سریع در بین گروه های مختلف سنی رایج میشود و بطور غیر قابل کنترلی رشد میکند. برخی از این رفتارها، بمدت طولانی در فرهنگ ما رخنه کرده که وقتی به حد غیر معقول میرسد، کمتر کسی متوجه خطر آن میشود.

ما میتوانیم در باره صدمات احتمالی انواع اعتیادهای مفرط به مواد گوناگون از بازیهای ویدئویی گرفته تا تماشای تلویزیون بوسیله کودکان، غذاهای ناسالم، استعمال دخانیات و حتی اعتیاد به اینترنت و «فیس بوک» صحبت کنیم. ولی در حال حاضر دو نوع اعتیاد در حال رشد در جامعه ما یکی قمار است و دیگری صرف مشروبات الکلی. بسیار ضروری است که مشکلات اجتماعی را قبل از اینکه تبدیل به مشکلات غیر قابل کنترل شوند تشخیص دهیم؛ این دو نوع اعتیاد بخصوص در میان نسل جوان رو به ازدیاد است.

آسان است که رشد سریع استفاده از مشروبات الکلی را در میان جوانان، و حتی بزرگسالان، در یکی از جشن های ازدواج مشاهده کنیم. مصرف مشروبات الکلی بسیار گسترش پیدا کرده و در واقع یکی از ارکان اصلی و مهم جشن های ما گردیده است. در مراسم خوشی ما در نسل های گذشته این تمایل زیاد به مصرف مشروبات الکلی بچشم نمیخورد ولی متأسفانه ما بسرعت این رفتار ناهنجار را از فرهنگ پیشرفته غرب کسب کرده ایم. صرفنظر از اینکه کیتینگ ها اکنون مجبورند هزینه هنگفتی را به مشروبات الکلی اختصاص دهند، در میان جوانان ما این واقعیت پذیرفته شده که باید برای خوش بودن، پشت سر هم مشروب بخورند. متأسفانه این روش ناهنجار در بر میتصواها و بت میتصواها نیز بچشم میخورد.

یک روش پرخطر و پرگزند دیگر در جامعه ما اعتیاد به قمار است. در میان برخی افراد، قمار بسرعت میتواند به یک اعتیاد مکرر و پرخطر تبدیل گردد و نمودار بسیاری مشکلات اجتماعی در میان افراد، خانواده ها و جامعه است. متأسفانه این اعتیاد، بیشتر وقت قماربازان را بهدر میدهد و آنان کمتر برای گذراندن با افراد خانواده خود وقت پیدا میکنند. بعضی ها مقادیر متناهی پول در کازینوها از دست داده و در نتیجه به خود و خانواده شان بیشتر صدمه وارد میکنند. برخی نیز آنقدر آلوده هستند که به کار و تجارتشان لطمه میزنند.

با رشد بسیاری از انواع قمارهای موجود، بویژه در اینترنت، بسیاری از نوجوانان ما نیز بطور مرتب قمار میکنند. این بدین معناست که اگر ما بنحوی مانع رشد این اعتیاد نشویم، در آینده مشکلات اساسی در جامعه خواهیم داشت.

مطمئناً کسانی که این مقاله را میخوانند خود باور نمیکنند که مشکل اعتیاد داشته باشند. اشخاص معتاد معمولاً در حالت «انکار» بسر میبرند و خود نیز باور نمیکنند تا اینکه صدمه سنگین ناشی از آنرا متحمل گردند. با اینکه ما نمیخواهیم موعظه کنیم که اشخاص چگونه زندگی کنند، از آنجائی که میخواهیم کودکانمان در این جامعه پرمحبت و نمونه بزرگ شوند و پرورش یابند، همه مان در معرض آسیب گرایش های فرهنگی و اجتماعی هستیم که جامعه را تحت تأثیر قرار میدهد.

ما وظیفه ای نسبت به خود، نسبت به خانواده هایمان و همچنین نسبت به جامعه مان داریم، تا وابستگی های منفی و رفتارهای اعتیادآور را تشخیص داده و به هر نحوی که شده با آن مقابله نماییم.